



گروه آموزشی مشاوره‌ای نوتروفیل



درس ادبیات یازدهم

نوتروبیست





نوטר وفیل خونه رتبه برترها

قبولی های کنکور ۱۴۰۴



تک رقمی نوטר وفیل

رتبه ۸



ایمان نیک نام جهرمی

دو رقمی های نوטר وفیل

رتبه ۳۲



امیر محمد رضائی

رتبه ۲۰



سینا راضی

رتبه ۱۶



آریا قهرمانی

رتبه ۱۴



امیر محمد کیانی

رتبه ۸۰



محمد مهدی شریفی

رتبه ۷۵



محمد صالح عارفی

رتبه ۶۱



بهار هلالی

رتبه ۵۹



ایمان انفرادی

رتبه ۵۵



مهسا سیاوشی

سه رقمی و چهار رقمی های نوטר وفیل

رتبه ۲۲۲



امیر محمد شکوهی

رتبه ۱۶۹



هانیه خواجه

رتبه ۱۶۰



اشکان کوثری

رتبه ۱۴۷



محدثه حیدری

رتبه ۴۳۲



سید محمد صادق حسینی

رتبه ۳۴۱



حمید رضا بشیری

رتبه ۳۰۸



سید علی اکرمی

رتبه ۲۷۱



فاطمه سادات موسوی

رتبه ۲۵۹



ابوالفضل ناصریان

رتبه ۵۳۹



نجمه کبختا

رتبه ۵۳۷



ریحانه حیدری

رتبه ۵۲۲



فاطمه شاهسونند

رتبه ۵۱۴



محمد پارسا عبدالله آبادی

رتبه ۴۷۳



زهره بابائی

رتبه ۶۶۱



فاطمه اصغری

رتبه ۶۰۶



سجاد محمودی زاده

رتبه ۵۷۰



زهره ولی نژاد

رتبه ۵۵۷



محمد صالح زارعی

رتبه ۵۴۶



حسین تقضلی نژاد

رتبه ۷۸۱



احسان قنبری

رتبه ۷۱۴



محمد یزدیان

رتبه ۶۹۱



بهار ضرغامی

رتبه ۶۷۲



محمد ماهان عنبرستانی

رتبه ۶۶۷



سیاوش مصطفایی

رتبه ۹۰۹



کیمیا فدائی

رتبه ۸۹۳



فاطمه مشاوری نجف آبادی

رتبه ۸۰۴



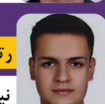
آرمین رضایی

رتبه ۸۰۳



ماتده رنجبر

رتبه ۷۸۶



نیما غفاری

رتبه ۱۱۲۷



زهره بابائی

رتبه ۱۱۲۲



علی طاهر زاده

رتبه ۱۰۵۸



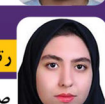
الینا جلالی فر

رتبه ۱۰۵۲



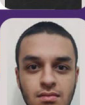
پویان فریور افشار

رتبه ۹۴۷



صفورا بقائی

رتبه ۱۳۵۰



علی زینلی

رتبه ۱۲۸۴



فاطمه معین زاده

رتبه ۱۲۸۴



بهار امیری

رتبه ۱۲۳۶



مبینا ایزدی

رتبه ۱۲۳۴



مطهره توحیدی

رتبه ۱۵۰۳



فاطمه رحیم زاده

رتبه ۱۴۹۳



محمد مهدی خرم زاده

رتبه ۱۴۸۳



سینا خاوری خراسانی

رتبه ۱۴۲۴



سید امیر حسین حسینی

رتبه ۱۳۷۲



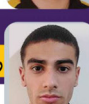
پارسا رضایی

رتبه ۱۶۹۶



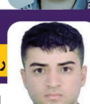
ندا ملک شاهی

رتبه ۱۶۷۸



سجاد ینکی

رتبه ۱۶۳۹



ابوالفضل نیرومند

رتبه ۱۶۲۸



امیر محمد فکور حقیقی

رتبه ۱۵۳۴



فاطمه عبیری

رتبه ۲۵۵۹



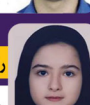
سارا حمزه

رتبه ۲۰۱۵



علی شیرزاد

رتبه ۱۹۶۶



مهسا رضایی مقدم

رتبه ۱۷۵۴



هلینا حاجیلوئی

رتبه ۱۷۳۱



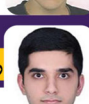
محمد رضا محسنی

رتبه ۲۷۹۴



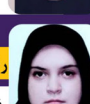
مریم بادلی

رتبه ۲۷۸۱



سعید شبانی

رتبه ۲۷۵۱



فهمیه سیدآبادی

رتبه ۲۷۱۱



محمد غلامی

رتبه ۲۶۲۵



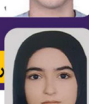
زهره جمعی

رتبه ۳۳۴۳



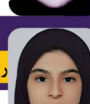
سینا ارزمانی

رتبه ۳۲۴۴



هلینا سجادی

رتبه ۳۱۳۳



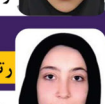
صبا شایع ثانی

رتبه ۲۸۸۱



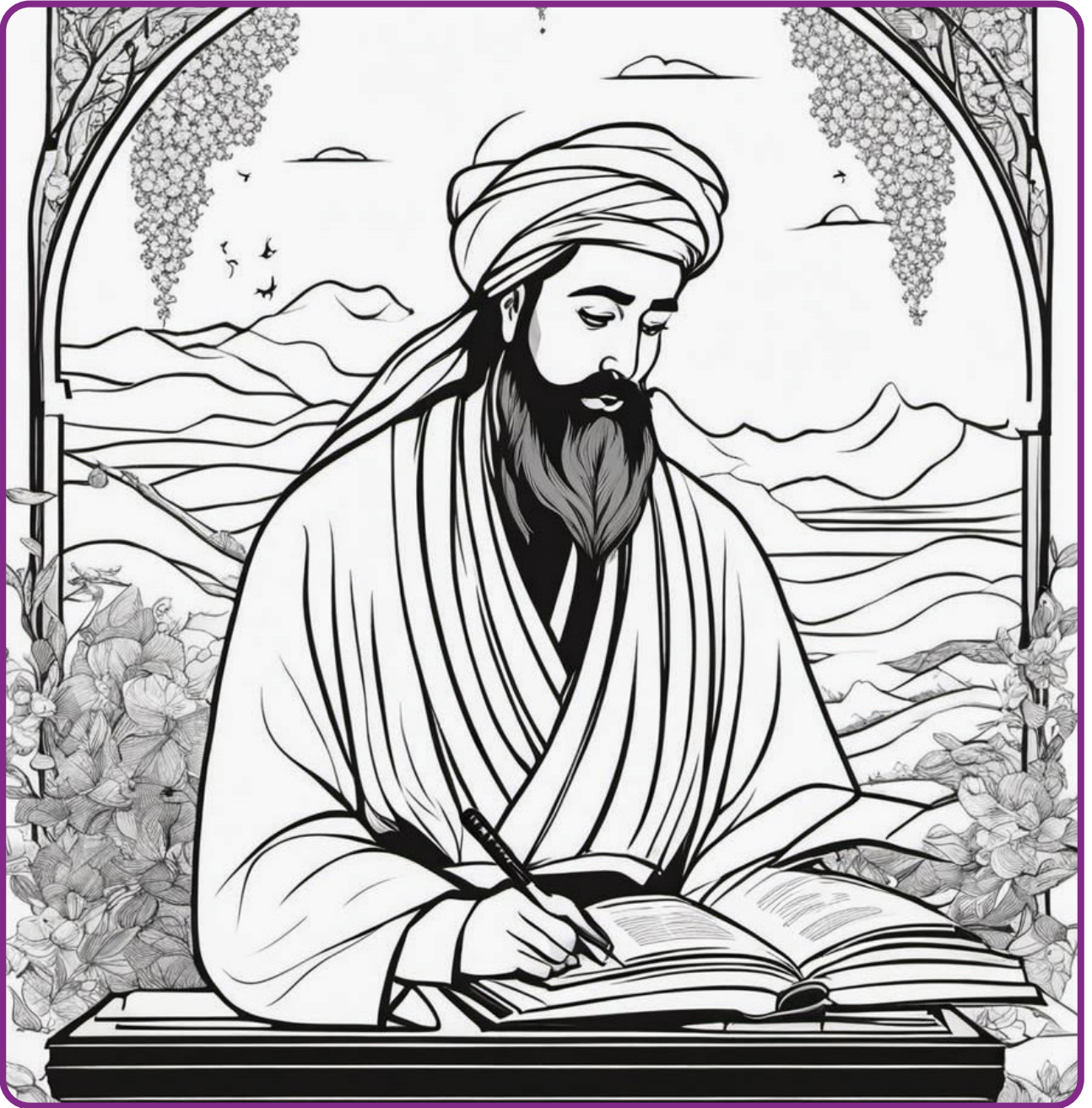
پارسا جمال امیدی

رتبه ۲۸۱۰



هدیه رحیمی

ادبیات





واژه‌های کلیدی

ادبار: بدبختی، سیه‌روزی - متضاد اقبال	حلاوت: شیرینی	نژند: خوار و زبون، اندوهگین
*دغل: ناراست، حيله‌گر	فروماندن: متحیر شدن	*حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
دون‌همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه	زنخدان: چانه	افکار: مجروح، خسته
توقیع: مهر یا امضای پادشاهان و بزرگان بر فرمان یا نامه	حشر: رستاخیز، قیامت	افسر: تاج و کلاه پادشاهان
باره: اسب	سیماب‌گون: به رنگ جیوه، جیوه‌ای	اذن: اجازه، رخصت
افراط: از حد در گذشتن، زیاده‌روی، مقابل تفریط	جنون: شیفتگی، شیدایی، شوریدگی	خصال: جمعِ خصلت، خوی‌ها، خواه‌نیک باشد باید
زبونی: فرومایگی، درماندگی	تلبیس: حقیقت را پنهان کردن، حيله و مکر، نیرنگ‌سازی	بی‌شبهت: بی‌تردید، بی‌شک
حشم: خدمتکاران	راغ: دامنه‌ی سبز کوه، صحرا	زایل شدن: نابود شدن، برطرف شدن
عقد: گردنبند	غزو: جنگ با کافران	کافی: باکفایت، لایق، کارآمد
محبوب: پنهان، مستور، پوشیده	نکت: نکته‌ها	وبال: سختی و عذاب، گناه
هول: ترس، هراس	جمله: همه، سراسر	خنیده: مشهور، معروف، نامدار
رایت: بیرق، پرچم، درفش	محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد	موسم: زمان، هنگام
*استحقاق: سزاواری، شایستگی	حضرت: آستانه پیشگاه، درگاه	*شایق: آرزومند، مشتاق
*طوع: فرمان‌برداری، اطاعت، فرمانبری	عنایت: توجه، لطف، احسان	صباح: زیبایی، جمال
عندلیب: بلبل، هزارستان	مشیت: اراده، خواست	نکبت‌بار: شوم، ایجادکننده بدبختی و خواری
جرس: زنگ	رشحه: قطره، چکه	سترگ: بزرگ، عظیم
فرض: واجب گردانیدن، ضروری، لازم	منکر: انکارکننده، ناباور	رستن: رها شدن، نجات یافتن
بار: اجازه، رخصت	بار عام: پذیرایی عمومی	خدو: آب دهان، بزاق
ژنده: بزرگ و عظیم	ژیان: خشمناک، خشمگین	غزا: پیکار، جنگ
هژیر: شیر	اختلاف: رفت‌وآمد	استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن
التفات: توجه	*اهمال: کوتاهی، سهل‌انگاری	ثقت: اطمینان، خاطر جمعی
جال: دام و تور	شماتت: سرکوفت، سرزنش، ملامت	عیار: خالص، سنجه ≠ غش، ناپاکی
*قلا: کمین	مسامحه: آسان گرفتن، ساده‌انگاری	*مسحور: مفتون، شیفته، مجذوب
*یغور: درشت و بدقواره	مهملی: بی‌کاری، تنبلی	بز: خشکی و بیابان
خون: سفره یا طبقی که در آن غذا می‌گذاشتند	مبدل: دگرگون، تغییر داده شده	مقید: گرفتار، بسته، در قید شده
رأفت: مهربانی، شفقت	صفیر: صدای بلند و تیز	مذلت: فرومایگی، خواری، مقابل عزت
موعد: هنگام، زمان	قبضه: یک مشت از هر چیزی	مشتبه: اشتباه‌کننده، دچار اشتباه
مشعشع: درخشان، تابان	زهد: پارسایی، پرهیزگاری	شریعت: شرع، آیین، راه دین، مقابل طریقت
عازم: رهسپار، راهی	متفق: همسو، هم‌عقیده، موافق	مناسک: اعمال عبادی، جمع منسک، آیین‌های دینی

عصیان: نافرمانی، گناه و معصیت	تمکن: توانگری، ثروت	آماس: ورم، تورم
پایمردی: خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت	الحاح: اصرار، پافشاری کردن	آوری: بی‌گمان، بی‌تردید
دژم: خشمگین	خوالگیر: آشپز	ترگ: کلاه‌خود
*فایق: دارای برتری، مسلط، چیره	غو: فریاد، غریو، بانگ و خروش	سبک: سریع، شتابان
دها: زیرکی، هوشمندی	آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه	یکاپیک: ناگهان
گشن: انبوه، پرشاخ و بزرگ	*طاعن: سرزنشگر، عیب‌جو	زهاب: آبی که از سنگی یا زمینی می‌جوشد
ملالت: آزرده‌گی، ماندگی، به‌ستوه آمدن	*مطاوعت: فرمان‌بری	متصید: شکارگاه
وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب‌جویی	ورطه: مهلکه، خطر و دشواری	نزه: با صفا، خرم، خوش آب و هوا

«املا»

✓ حلاوت (شیرینی) - توفیق (سازگار گردانیدن) - صنع (آفرینش) - قوت (غذا) - محراب (غیرت) - حشم (خدمتکاران) - مطرب (نوازنده) - شراع (سایه‌بان) - هزاهز و غریو (فریاد) - سور (جشن) - صعب (دشواری) - توقیع (مهر و امضا) - سرسام (تورم سر و مغز) - محجوب (پنهان) - کراهیت (ناپسندی) - مخنقه و عقد (گردنبند) - ضیعت (زمین زراعتی) - صلت (پاداش) - وزر (گناه) - رقعت (نامه کوتاه) - فراغ (آسودگی) - فراق (جدایی و دوری) - راغ (صحرا) - غرامت (تاوان)

✓ غلت - شفق - عافیت - رعیت - سلاح - تحت‌الحماگی - معبد - مصمم - خشم و آز - نهیب (فریاد بلند) - رمق - توفندگی - افسار گسیخته - موسم - محمل - جهد (تلاش) - گزاف‌کاری (زیاده‌روی) - غایب - تعبیه - اصناف (انواع) - وسایط (واسطه‌ها) - قربت (نزدیکی) - غربت (بیگانگی) - طوع (اطاعت) - رغبت - اکراه - مذلت و خواری - از ازل تا ابد - استحقاق - مشعشع (درخشان) - وعظ (اندرز) - تاخت و تاز (حمله) - زهد (پارسایی) - پرغوغا (شلوغ) - بی‌شائبه (بی‌شک) - عاری (فائد) - آماس (ورم) - فرط هیجان - شیر آغوز - استسقا (نوعی بیماری) - طور سینین (کوه سینا) - مظهر - خوالیگر (آشپز) - خبیث (پلید و ناپاک) - خوار (پست) - خار (تیغ) - گزند (آسیب) - محضر (استشهادنامه) - الحاح (اصرار) - فایق (پیروز) - رخصت (اجازه) - امتناع (خودداری) - حرب (جنگ) - خصم (دشمن) - استخلاص (رهایی) - صواب (درست) - قضا (سرنوشت) - معونت (یاری) - ثقت (اعتماد) - مهملی (تنبلی) - یغور (بدقواره) - سپاسگزاری - عصیان (نافرمانی)

تاریخ ادبیات

فرهاد و شیرین < وحشی بافقی	بوستان < سعدی	مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد < نجم الدین رازی (معروف به دایه)
تاریخ بیهقی < ابوالفضل بیهقی	تحفه الاحرار < جامی	در امواج سند < مهدی حمیدی شیرازی
گلستان < سعدی	عباس میرزا، آغازگری تنها < مجید واعظی	زندان موصل < کامور بخشایش (خاطرات اسیر آزادشده: اصغر رباط جزی)
لیلی و مجنون < نظامی گنجه‌ای	چشمه روشن < غلامحسین یوسفی	حملة حیدری < باذل مشهدی
جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات < محمد عوفی	سه دیدار < نادر ابراهیمی	پیامبر و دیوانه < جبران خلیل جبران
پرنده‌ای به نام آذرباد: ریچارد باخ، ترجمه سودابه پرتوی	تذکره الاولیا < عطار	بهارستان < جامی
غزلیات شمس < مولوی	زندگانی جلال‌الدین محمد < بدیع‌الزمان فروزانفر	اسرارالتوحید < محمدبن منور
روزها < دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	بانگ جرس < حمید سبزواری	همصدا با حلق اسماعیل < سیدحسن حسینی



شلواریهای وصله‌دار ← رسول پرویزی

کلیله و دمنه ← ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی

روضه خلد ← مجد خوافی

دیوان غربی-شرقی ← یوهان ولفگانگ گوته

ماه نو و مرغان آواره ← رایبندرانات تاگور

آرایه‌های ادبی کاربردی

❏ **تشبیه:** نشان دادن همانندی بین دو یا چند پدیده

گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم
 مشبه مشبیه ادات تشبیه مشبهه وجه شبه

❏ **۱- اضافی:** آتش عشق

تشبیه

❏ **۲- اسنادی:** عشق آتش است

✓ وجه شبه و ادات تشبیه حذف می‌شود.

❏ **استعاره:**

✓ تشبیه‌ای که یکی از طرفین (مشبه یا مشبه‌به) حذف شده باشد:

❏ **استعاره مصرحه:** فقط مشبه‌به می‌آید. ← با دیو بجنگ (جهلی که مانند دیو است)

❏ **استعاره مکنیه:** فقط مشبه می‌آید به همراه ویژگی از مشبه‌به محذوف (عشق باریده بود)

❏ دانستن نوع استعاره (مصرحه/مکنیه) مربوط به رشته‌ی انسانی است و برای رشته‌های تجربی و ریاضی صرفاً تشخیص آرایه استعاره کفایت می‌کند.

❏ **مجاز:**

✓ به کار بردن کلمه‌ای در معنای غیرحقیقی خودش، استعاره نوعی مجاز است.

✓ **سرم** را کوتاه کردم. سرم مجاز از موی سر

✓ **سعدی** می‌خواندیم. مجاز از آثار وی

❏ **جناس:**

❏ **۱- جناس تام:** دو کلمه عیناً شبیه به هم، اما در معنی متفاوت.

❏ **۲- جناس ناقص:**

❏ **اختلافی:** اختلاف در یک حرف ← غیب - جیب

❏ **افزایشی:** حروف مثل هم اما یکی از کلمات یک حرف اضافه دارد.

❏ **حرکتی:** اختلاف در حرکت ← گل - گُل

❏ **تضمین:**

✓ آوردن عین آیه، حدیث، مصراع، بیت یا عبارت دیگران در متن خود.

❏ **تلمیح:**

✓ اشاره به آیات، احادیث، داستان‌ها ← در ضمن شعر یا نوشته

تلمیح به آیه: لیس الانسان الا ما سعی

بخور تا توانی به بازوی خویش

کنایه:

- ✓ سخنی که یک مفهوم دور و یک مفهوم نزدیک دارد و منظور نویسنده معنای دور آن است.
- ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت دوچندان می‌شکفت و برگ می‌کرد
- ◀ کنایه از زیاد شدن

تحلیل درس به درس

ستایش لطف خدا

بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل که او خواهد نژندش

دستور | ضمیر متصل در بلندش و نژندش ← مفعول
۲ جمله مرکب ...

- ◀ معنی: خداوند هر کسی را بخواهد عزیز می‌کند و هر که بخواهد خوار و ذلیل می‌سازد.
- ◀ مفهوم: عزّت و ذلت به دست خداست.
- ◀ آرایه: تلمیح به آیه (تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ) سر بلند بودن کنایه از بودن - تکرار نژند و بلند - مراعات نظیر بین سر و دل - سر و دل مجاز از وجود و شخص

درس ۱ (نیکي)

- ✓ شیر نماد انسان‌های توانا و با همت و روباه نماد انسان ناتوان و وابسته
- یقین مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد
- ◀ معنی: یقین و ایمان به خدا مرد را آگاه کرد. رفت و به خدا توکل کرد.
- ◀ مفهوم: یقین پیدا کردن بر رزاقیت خداوند / دستور «را» در مصراع اول ← فک اضافه - «شد» مصراع دوم ← اسنادی نیست.
- ◀ آرایه: مرد مجاز از انسان - دیده و بیننده مراعات نظیر
- زنخدان فرو برد چندی به جیب روزی کفوستد ز بخشینده
- ◀ مفهوم: ترک تلاش و کوشش و تکیه بر روزی‌رسانی خداوند / آرایه مصراع ۱ کنایه از گوشه‌نشینی - جیب و غیب جناس - تلمیح به آیه «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»
- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی‌مغز و پوست
- ◀ معنی: انسان عاقل و خردمند بخشنده است زیرا انسان‌های پست و فرومایه عقل و خردی ندارند و فقط ظاهر انسانی دارند.
- ◀ مفهوم: انسان عاقل و خردمند بخشنده است و فرومایگی نشان بی‌خردی است.
- ◀ آرایه: سر مجاز از کل وجود - مغز مجاز از عقل و اندیشه - پوست مجاز از ظاهر - پوست و مغز تضاد معنایی - مغز و سر و پوست مراعات نظیر
- ✓ تضمن ← رابطه‌ای بین دو کلمه که یکی از کلمات زیر مجموعه‌ی کلمه دیگر است.
- مثل: ← سیر و گیاه - کاج و درخت - شیر و حیوان

درس ۲ (قاضی بست)

- ✓ و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و بر نشست و به زودی به کوشک آمد که.....
- ◀ معنی: امیر از مرگ نجات‌یافته به خیمه آمده و لباس‌هایش را عوض کرد و لباس‌هایش خیس و تباه شده بود. سوار اسب شد و فوراً به قصر رفت.
- ◀ آرایه: از جهان آمده کنایه از نجات یافتن از مرگ
- ← تر و تباه: خسته و آزرده .



✓ این صلت فخر است پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست.

◀ **فخر:** مایه افتخار

◀ **مفهوم:** قناعت و بی‌نیازی به مال دنیا - قبول نکردن مال شبهه‌ناک به دلیل ترس از حساب و کتاب قیامت و مناعت طبع

◀ **آرایه:** تلمیح به «حاسبوا قبل ان تحاسبوا»

◀ این هدیه مایه‌ی افتخار من است. پذیرفتم و پس دادم زیرا به آن احتیاجی ندارم.

✓ قیامت سخت نزدیک است. حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت دربايست نیست، اما چون به آنچه دارم و اندک است، قانعم،

وزر و وبال این چه به کار آید؟

✓ دربايست = ضرورت و نیاز

□ دستور:

قیامت = نهاد سخت = قید نزدیک = مسند

□ ساختار فعل مجهول

✓ در مجهول ساختن جمله معلوم

(الف) نهاد جمله معلوم را حذف می‌کنیم؛

(ب) مفعول جمله معلوم را در جایگاه نهاد قرار می‌دهیم؛

(پ) فعل اصلی جمله را به شکل «بن ماضی + ه» می‌نویسیم؛ سپس، از «شدن»، فعلی متناسب با زمان فعل اصلی می‌آوریم.

(ت) در مرحله آخر شناسه فعل را با نهاد جدید از نظر شمار (مفرد یا جمع) مطابقت می‌دهیم.

توجه: امروزه فعل مجهول به کمک مصدر «شدن» ساخته می‌شود اما در گذشته، با فعل‌های دیگری مانند «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می‌شد.

مثال: پدر خانه را ساخت.

◀ **مجهول:** خانه ساخته شد.

درس ۳ (در امواج سند)

در آن تاریک شب پنهان می‌گشت فروغ خرگه خوارزمشاهی

✓ آن تاریک شب ۲ ترکیب وصفی - پنهان = مسند

✓ در آن شب سیاه، درخشش خیمه و حکومت خوارزمشاهیان داشت رو به تاریک و خاموش شدن می‌رفت.

◀ **مفهوم:** نابودی حکومت خوارزمشاهی نزدیک بود.

◀ **آرایه:** فروغ استعاره از عظمت - خرگه مجاز از حکومت

از این سد روان در دیده شاه ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت

✓ این سد روان = ۲ ترکیب وصفی ← «هر موجی هزاران نیش» ترکیب وصفی

✓ هر موج این رود مانند سدی بود که راه جلال‌الدین را بسته بود و مانند هزاران نیش در چشمان وی فرومی‌رفت؛ زیرا مانع گریز او و خانواده‌اش بود.

◀ **مفهوم:** مانعیت رود سند

◀ **آرایه:** سد روان پارادوکس - تشبیه موج به نیش

ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفتند

✓ مستی = عشق ← «هر قطعه»، «این خاک»، «چه افسرها» همه ترکیب وصفی‌اند.

◀ **مفهوم:** فدا شدن انسان‌ها و تاج‌وتخت‌ها برای حفظ وطن

◀ **آرایه:** افسرها مجاز از صاحب منصبان - مستی مجاز از عشق و علاقه - خاک مجاز از وطن - مصراع دوم کنایه از فدا شدن بسیاری از بزرگان در گذشته

□ «چهارپاره یا دوبیتی‌های پیوسته»

✓ این شعر از چندبند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است. هر بند، شامل چهار مصراع است؛ به این نوع شعر «چهارپاره» یا «دوبیتی‌های پیوسته» می‌گویند؛ چهارپاره بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود و رواج آن از دوره مشروطه بوده و تاکنون ادامه یافته است. ملک الشعرای بهار، فریدون مشیری و فریدون توللی سروده‌هایی در این قالب دارند.

درس ۵ (آغازگری تنها)

✓ فکر حمله روس بختک‌وار روی دربار چنبره زده بود.

آرایه تشبیه

◀ **مفهوم:** هراس از حمله روس‌ها

✓ در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر؛ رزم پسر.

◀ **مفهوم:** جنگیدن و سختی دیدن دلاوران در کنار خوش گذرانی شاهان.

◀ بزم = خوشی ← رزم = جنگ ← کنایه همزمانی رزم و بزم

✓ مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند.

◀ **مفهوم:** کسی را که به جهل و اندیشه نادرست عادت کرده است به دشواری می‌توان بیدار کرد.

◀ **آرایه:** خانه‌های تاریک و بی‌دریچه نماد خرافه و عقب‌ماندگی / پنجره‌های باز و نورگیر نماد اندیشه‌های نو و نگرش عقلانی

□ شاخص

✓ شاخص‌ها لقب‌ها و عنوان‌هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی، بی‌فاصله در کنار اسم قرار می‌گیرند.

مانند: «امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله کدخدا، سرلشکر، مهندس و...»

توجه: شاخص‌ها گاهی هسته گروه اسمی، مضاف الیه و یا ... قرار می‌گیرند؛ در این صورت شاخص محسوب نمی‌شوند.

مثال:

- استاد معین فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است. (شاخص)

- ایشان استاد زبان و ادبیات فارسی بودند. (هسته گروه اسمی)

- کتاب استاد دربردارنده مطالب مفیدی است. (مضاف‌الیه)

□ انواع وابسته‌های پیشین:

✓ صفت پرسشی (کدام)، صفت تعجبی (عجب)، صفت اشاره (آن)، صفت مبهم (هر)، صفت شمارشی اصلی و ترتیبی، صفت عالی و شاخص

درس ۶ (پرورده عشق)

بنشانند چو ماه در یکی مهد

فرزند عزیز را به صد جهد

متمم

مفعول

◀ شیوه بلاغی به کاررفته

✓ پدر فرزند گرامی خود را با تلاش بسیار و همچون ماه با احترام و زیبایی در کجاوه نشانند.

◀ جهد و مهد = جناس - چو ماه: تشبیه

در حلقه زلف کعبه زد دست

از جای چو مار حلقه برجست

◀ **مفهوم:** توسل جستن به کعبه و خدا

◀ **آرایه:** تشبیه چو مار - زلف کعبه تشخیص و استعاره



◀ مجنون مانند مار چنبره زده پدید و حلقه در خانه خدا را به دست گرفت.

کز عشق به غایتی رسانم کاو ماند اگر چه من نمانم

✓ جانفشانی برای عشق / مرا در راه عشق به جایی برسان که عشق بماند هر چند من نابود شوم.

◀ رسانم = نقش م مفعول ≠ نمانم ← غایت = نهایت

◀ آرایه‌ها: آمدن عشق تشخیص و استعاره - کل جمله کنایه از با سرعت آمدن و بی‌وقفه آمدن

نکته شاعران در سرودن منظومه‌های داستانی، غالباً از قالب مثنوی بهره می‌گیرند.

درس ۷ (باران محبت)

✓ اگر به طوع و رغبت نیاید به اکراه و اجبار برگیر و بیاور. طوع: اطاعت

عطف عطف ربط

◀ معنی: اگر به میل و رغبت نیامد، با زور و اجبار بیاور.

◀ مفهوم: صبر عشق و بی‌اختیاری عاشق در عشق

✓ عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت.

◀ معنی: عزرائیل آمد و به زور و غلبه یک مشت خاک را از همه زمین برداشت.

◀ جمله زمین ترکیب وصفی ← قهر = خشم ← قبضه = مشت

✓ عشق حالی دواسبه آمد.

◀ معنی: عشق به سرعت می‌آمد.

◀ آرایه‌ها: (اشتیاق عشق برای قرار گرفتن در سرنوشت آدمی)

◀ حالی = الان و در لحظه / دواسبه ترکیب نیست و کلمه واحد است.

سر نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره فروچکید و نامش دل شد

◀ معنی: از آمیزش عشق الهی و روح انسانی قطره‌ای حاصل گردید که دل نام گرفت.

◀ مفهوم: آفرینش انسان با عشق - ازلی بودن عشق

◀ آرایه: رگ روح: اضافه استعاری و تشخیص ← سر نشتر عشق: اضافه تشبیهی

✓ چون کار دل به این کمال رسید، گوهری بود در خزانه غیب که آن را از نظر خازنان پنهان داشته بود. فرمود که آن را هیچ خزانه لایق نیست الا حضرت ما یا دل آدم.

◀ معنی: وقتی آفرینش انسان به این مرحله از تکامل رسید، عشق همانند گوهری بود در گنجینه غیب که خداوند آن را از فرشتگان پنهان کرده بود. نگاهداری آن را خود خداوند به عهده گرفته بود؛ زیرا هیچ خزانه‌ای شایسته‌ی آن عشق نبود مگر خداوند یا دل انسان.

◀ مفهوم: اشرف مخلوقات بودن انسان و ارزش والای دل انسان

◀ خازنان = فرشتگان

✓ ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند، مردود همه جهان گشت.

◀ معنی: چون شیطان را به دل انسان راه ندادند و او را نپذیرفتند از طرف همه جهانیان رانده شد.

◀ مفهوم: ناامیدی شیطان از تسلط بر دل / ترس شیطان از دل عاشق انسان

◀ چون = وقتی که ← بار = اجازه ← همه جهان ترکیب وصفی

◀ آرایه: جهان مجاز از همه انسان‌ها

ارتباط آیه و متن درس:

(الف) و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا. (همه نام‌ها را به آدم آموخت.) (سوره بقره، آیه ۳۱)

✓ این آیه با این قسمت متن درس ارتباط دارد: آدم به زیر لب آهسته می‌گفت: اگر شما مرا نمی‌شناسید، من شما را می‌شناسم، باشید

- تا من سر از این خواب خوش بردارم، اسامی شما را یک به یک برشمارم.
- ✓ هر دو عبارت به این اشاره دارند که خداوند «اسم اعظم» را به انسان آموخت؛ در حالی که فرشتگان از آن خبر نداشتند و این آگاهی از نام‌های خداوند دلیل برتری انسان بر فرشته‌ها بود.
- ب) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (سوره احزاب، آیه ۷۲)
- ✓ (ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ پس از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان، آن را بر دوش کشید. به درستی که او بسیار ستم‌گر و نادان بود).
- ✓ با این قسمت از متن درس ارتباط دارد: آن چه بود؟ گوهر محبت بود که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر ملک و ملکوت عرضه داشته، هیچ‌کس استحقاق خزانگی و خزانهداری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود و بر خزانهداری آن، جان آدم شایسته بود.
- ✓ هر دو متن، به این نکته مهم اشاره دارند که تنها کسی که امانت خدا را پذیرفت و آن را بر دوش کشید، انسان بود. آن امانت «عشق، محبت و معرفت» بود که هیچ‌کس تحمل آن را نداشت جز انسان.

درس ۸ (در کوی عاشقان)

- ✓ زود باشد که این پسر تو، آتش در سوختگان عالم زند.
- ◀ **مفهوم:** سخن عشق به زودی جان عاشقان را به سوز و گداز می‌آورد.
- ◀ اشاره به تأثیر و نفوذ بالای عشق و عرفان مولانا
- ◀ این پسر ترکیب وصفی / پسر تو ترکیب اضافی
- ◀ **آرایه:** سوختگان عالم کنایه از عاشقان / آتش استعاره از عشق
- هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست هُلم بتماشافلگه می‌رویستم
- ◀ **مفهوم:** جاری بودن فریاد عشق در تمام هستی / فلک مجاز از عالم بالا راست و راست جناس تام
- ◀ **آرایه:** نفس مجاز از لحظه - آواز عشق استعاره مکنیه و تشخیص - چپ و راست تضاد و مجاز از همه جا و کل عالم
- به روز مرگ چو تابوت من روان باشد گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
- ◀ **معنی:** در روز مرگ هنگامی که تابوت مرا تشییع می‌کنید فکر نکنید که من به این دنیا وابسته و دل‌بسته‌ام.
- ◀ **مفهوم:** انسان عارف از مرگ و رهایی از جهان مادی غمی ندارد.
- ◀ **آرایه:** تابوت مجاز از پیکر و جسد
- ◀ چو در مصراع اول: زمانی که (مرکب‌ساز) - که در مصراع ۲ مرکب‌ساز - روان باشد = در تابوت باشد.
- برای من مگری و مگو دریغ! دریغ به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد
- ◀ **دریغ:** شبه‌جمله < دیو استعاره از شیطان
- ◀ **معنی:** برای من گریه نکن و نگو افسوس؛ اسیر دیو می‌شوی و اسیر شیطان شدن تو حیف است.
- ◀ **مفهوم:** مرگ افسوس و حسرتی ندارد.
- کدام دانه فرورفت در زمین که نرست؟ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟
- ◀ **مفهوم:** مرگ پایان حیات انسان نیست و عالم دیگری نیز وجود دارد.
- ◀ کدام دانه = ترکیب وصفی < نرست = رشد نکرد < دانه انسانیت: اضافه تشبیهی
- ◀ انسانیت جهش ضمیر گمان تو
- نقش‌های تبعی م. الیه

□ **معطوف:** واژه یا واژه‌هایی که بعد از حرف عطف «و» می‌آیند: به احمد و رضا گفتم. معطوف به متمم



❑ **بدل:** واژه یا واژه‌هایی که قبل از خود را توضیح می‌دهد: زهرا، خواهر علی آمد.

معطوف به متمم

❑ **تکرار:** واژه یا واژه‌هایی که در یک نقش دوبار در جمله تکرار شوند: رضا آمد، رضا.

تکرار

درس ۹ (ذوق لطیف) حس آمیزی

✓ او گاهی در قم نزد برادرش زندگی می‌کرد، گاهی در کبوده، نمی‌دانست در کجا ریشه بدواند.

◀ **مفهوم:** دل نیستن به جا و مکان مشخص

◀ کجا ریشه بدواند کنایه از اقامت دائمی

◀ قصه‌های شیرین ← حس آمیزی ← سعدی می‌خواندیم. سعدی مجاز از آثار وی

✓ سراچه‌ی ذهنم آماس می‌کرد.

◀ گنجایش ذهنم بیشتر می‌شد. (کنایه) ← سراچه: خانه کوچک، تشبیه ✓

◀ فوران تخیل اضافه استعاری

◀ از فرط هیجان لگه می‌دویدم. ← فرط = زیادی

✓ از شدت هیجان جست‌وخیز کنان می‌دویدم و می‌رفتم.

◀ **مفهوم:** بی‌تعادل شدن و غلبه احساسات

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا به‌حرص از شربت‌ی خوردم‌مگیراز من که بدکردم

◀ **معنی:** اگر از روی حرص و طمع خطایی کردم مرا مواخذه و بازخواست نکن؛ زیرا من مانند بیمار تشنه‌ای بودم که در تابستان گرم

و بیابان سوزان قرار داشتم و به آب خنک دست یافته بودم.

◀ ار = مخفف اگر ← وابسته ساز - مگیر = اشکال‌نگیر

✓ هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه‌ی ایمان وصل بود که خوب و بد را به‌عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت.

◀ بی‌شائبه = قطعی / مشیت الهی = خواست خدا

◀ **مفهوم:** تسلیم بودن در برابر امر خدا و تقدیر - ایمان به خواست و حکمت خدا

درس ۱۰ (بانگ جرس)

✓ محتوا = مبارزه، مقاومت و پایداری، جهاد

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

تشبیه

✓ **برگ سفر بستن کنایه از:** آماده شدن، خار و خاره جناس و استعاره از مشکلات / باره و خاره جناس

◀ **مفهوم:** رسیدن زمان حرکت و همت برای عبور از مشکلات

فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد

◀ **مفهوم:** ضرورت باز پس گرفتن فلسطین از اسرائیل.

◀ نگین مجاز از انگشتر / خانه = فلسطین ← اهریمن = شیطان

◀ **دستور:** تخت و نگین = مفعول - این خانه ترکیب وصفی

◀ ۳ جمله - تخت و نگین مجاز از حکومت - دست مجاز از قدرت - مصرع ۲ تلمیح به داستان حضرت سلیمان (ع)

حکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون بتازید

◀ ۴ جمله - مصرع ۲ کنایه از شهادت بسیار - تشبیه هامون به دریا - جلودار مجاز از امام خمینی

◀ **معنی:** فرمان رهبر است که به دشمن حمله کنیم. اگر خون همه جای دشت را فراگیرد و گروهی کشته شوند، نترسید و باز هم

به دشمن یورش برید.

- ◀ **مفهوم:** ضرورت پیروی از رهبر و ایستادگی در برابر سختی‌های راه
- ◀ جلودار صفت فاعلی مرکب مرخم / هامون مجاز از فلسطین / تکرار هامون
- جانان من برخیز و آهنگ سفر کن
- ◀ **مفهوم:** حرکت به سوی هدف با وجود مشکلات راه
- ◀ **آرایه:** اغراق و کنایه
- ◀ جانان من استعاره از هم وطن - جان سپر کن تشبیه
- جانان من برخیز بر جولان برانیم
- ◀ جولان ۱: نام منطقه‌ای ← جولان ۲: شتابان و با عجله ← جناس تام
- ◀ **مفهوم:** دعوت برای حمله و آزادی جولان. / خط مجاز از مرز

نکته تخلص محمدعلی مجاهدی: پروانه

درس ۱۱ (یاران عاشق)

- از آن‌ها که خورشید فریادشان
- ◀ **مصراع ۲:** کنایه از آگاهی بخش بودن
- ◀ **مفهوم:** نورانی و پاک بودن کلام شهدا
- ◀ خورشید فریاد تشبیه / گلوی سحرزاد استعاره و تشخیص: امیدبخشی

دمید - فوت کردن
- طلوع کردن ← ایهام تناسب

هلا منکر جان و جانان م
بزن زخم انکار بر جان م

- ◀ **شبه‌جمله**
- ◀ انکار و منکر اشتقاق - زخم انکار (تشبیه)
- ◀ **مفهوم:** عاشق به انکار منکران بی‌اهمیت است / جان مجاز از وجود / زخم زدن کنایه از آسیب رساندن / تکرار جان
- بین لاله‌هایی که در باغ ماست
- ◀ **لاله نماد شهدا - مصراع ۲:** پارادوکس - تشخیص و اغراق - باغ استعاره از وطن
- ◀ **مفهوم:** عاشقان واقعی بی‌او جان باختند.
- ◀ **دستور:** صفت بیانی، برای توصیف و توضیح یک واژه به کار می‌رود. واژه ای که وصف می‌شود موصوف نام دارد.

مثال: منظره‌ی دیدنی

به پرکاربردترین صفت‌های بیانی توجه کنید:

✓ **مطلق:** پاک، خوشحال، خطرناک

✓ **فاعلی:**

- ◀ بن مضارع + نده = سازنده، درخشنده
- ◀ بن مضارع + ا = گویا، کوشا
- ◀ بن مضارع + ان = خندان، تابان
- ◀ بن ماضی / مضارع + گار = آفریدگار، آموزگار
- ◀ بن ماضی + ار = خواستار
- ◀ اسم / بن / صفت + گر = زرگر، روشنگر ...
- ◀ اسم / صفت + بن مضارع = خداشناس، راست‌گو

✓ مفعولی:

◀ بن ماضی + ه = پرورده، شکسته

◀ بن ماضی + ار = گرفتار، مردار

✓ لیاقت: مصدر + ی = آشامیدنی، ستودنی

✓ نسبی: اسم + ی / ین / ینه / انی / انه = آسمانی، آهنین، چرمینه، عقلانی، سالانه

درس ۱۲ (کاوه دادخواه)

✓ روزهای سیاه: پارادوکس ← تاریکی نماد ظلم و خفقان

✓ مار مظهر اهریمن ← ضحاک مظهر خوی اهریمنی و زشتی

هنر خوار شد، جادویی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند

◀ (مجاز از ظلم و ستم)

◀ خوار ≠ ارجمند ← هنر ≠ جادوی ← نهان ≠ آشکارا

◀ هنر و فضیلت‌های اخلاقی بی‌ارزش شد. جادوگری ارزش یافت. صداقت از بین رفت و آسیب‌های اجتماعی همه‌جا را فراگرفت.

◀ خوار: مسند

بدو گفت مهتر به روی دژم که برگوی تا از که دیدی ستم؟

وابسته‌ساز چه کسی

◀ که و که جناس تام - مفهوم: مظلوم‌نمایی ضحاک و بی‌خبر نشان دادن خود از ستم‌های خودش

◀ مهتر = سرور (اشاره به ضحاک) ← دژم = خشمگین

خروشید کای پایمردان دیو بریده دل از ترس گیهان خدیو

◀ دیو و خدیو جناس - دل بریدن کنایه از بی‌اعتنایی - دیو استعاره از ضحاک

◀ مفهوم: سرزنش بزرگانی که در ظلم همراه شده‌اند و از خدا نمی‌ترسند.

◀ گیهان خدیو = خدای جهان - دل بریدن از ترس = دور شدن و بی‌توجهی

خروشید و برجست لرزان ز جای بدرید و بسپرد محضر به پای

◀ برجاست لرزان کنایه از خشم

◀ جای و پای جناس - به پای سپردن کنایه از زیر پا گذاشتن

◀ مفهوم: شجاعت و آزادی کاوه

پیوید کاین مهتر آهرمن است جهان آفرین را به دل دشمن است

◀ جهان آفرین کنایه از خدا

◀ مفهوم: دعوت به قیام و مبارزه و اهریمن دانستن ضحاک ← مصراع ۱: تشبیه ضحاک به شیطان ← را در مصراع ۲: فک اضافه

◀ درفش کاویان نماد پیروزی و آزادی خواهی

درس ۱۴ (حمه حیدری)

فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

◀ رنگ باختن کنایه از ترسیدن - جنگ و رنگ جناس - اغراق و واج‌آرایی

◀ آسمان ترسید تشخیص و استعاره / شیر استعاره از امام علی (ع) - پلنگ استعاره از عمرو

چنان دید بر روی دشمن ز خشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

◀ توصیف جذبه امام علی (ع): خشم و چشم جناس - اغراق - کنایه کارش ساخته شد به نابود شدن ← زهر چشم استعاره ←

چشم مجاز از نگاه

به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

چو شیر خدا راند بر خصم تیغ

مرکب‌ساز

◀ **ناامیدی شیطان از پیروزی بر حق:** به سرکوفتن کنایه از اندوه و ناراحتی - بر و سر جناس - واج‌آرایی - تیغ مجاز از شمشیر - به سرکوفتن با دست کنایه ناراحتی

بزد بوسه بر دست او، جبرئیل

چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

زمانی که

◀ ژنده فیل استعاره از عمرو - بوسه به دست کسی زدن کنایه از تحسین و تعظیم او

◀ **مفهوم:** تحسین جنگاوری امام علی (ع)

◀ ژنده = بزرگ

درس ۱۵ (کبوتر طوق‌دار)

ولیک از دود او بر جانش داغی

درفشان لاله در وی، چون چراغی

چو بر شاخ زمرد، جام باده

شقایق بر یکی پای ایستاده

✓ علت سیاهی درون لاله = دود چراغ: حسن تعلیل - تشبیه و استعاره - تشخیص - لاله - گل ✓
- چراغ ✗ (ایهام تناسب) / تشخیص دارد.

✓ اگر چه ملالت به کمال رسیده باشد اهمال جانب من جایز نشماری و از ضمیر بدان رخصت نیابی.

◀ **معنی:** حتی اگر تو بسیار خسته شده باشی در حق من سهل‌انگاری نمی‌کنی و دلت به آن راضی نمی‌شود.

◀ **اهمال:** کوتاهی ← احمال: حمل کردن ← ضمیر: باطن ← رخصت: اجازه

✓ در وقت فراغ موافقت اولی‌تر و آلا طاعنان مجال وقیعت یابند.

◀ **معنی:** در وقت آسایش همراهی بهتر است و گرنه سرزنش‌کنندگان فرصت بدگویی پیدا می‌کنند.

◀ فراغ = آسایش ← فراق = دوری

✓ ثقت دوستان به کرم عهد تو بیفزاید.

◀ **معنی:** دوستی و اعتماد یاران نسبت به تو بیشتر می‌شود.

◀ ثقت = اطمینان

نکته در زبان معیار حذف شناسه فعل ممکن نیست. در گذشته گاه، در یک جمله، شناسه به قرینه فعل قبلی حذف می‌شد.

مثال: شیران غریبند و به اتفاق آهو را از دام رهانید.

✓ در جمله بالا فعل رهانید به جای رهانیدند آمده است.

درس ۱۶ (قصه عینکم)

✓ به قدری این حادثه زنده است که از میان تاریکی‌های حافظه‌ام روشن و پر فروغ مثل روز می‌درخشد.

✓ پارادوکس - زنده کنایه از واضح - تشبیه حادثه به روز - تاریک ≠ روشن

✓ به رگ غیرتم برمی‌خورد: کنایه از ناراحت می‌شدم ← دریادل: کنایه از بخشنده

✓ در لاتی کار شاهان را می‌کرد: تشبیه - پارادوکس - کنایه از بخشنده

◀ **شیرین زبان:** حس‌آمیزی

◀ **کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد:** کنایه از نقشه بدی کشیدن - آرایه تمثیل

◀ **قوز بالا قوز:** کنایه از دو چندان شدن مشکل ← پدرمرده: کنایه از بدبخت

◀ **سر از پا نشانختن:** کنایه از خوشحالی ← دست انداختن: کنایه از مسخره کردن

◀ **در سنگ اثر می‌کند:** کنایه از خیلی تأثیرگذار است ← چپ‌چپ نگاه کردن: با شک نگریستن



انواع وابسته‌های پسین

✓ **مضاف‌الیه:** روز میلاد ← **صفت بیانی:** روز خوب ← **صفت شمارشی:** روز ششم

درس ۱۷ (خاموشی دریا)

- ✓ از شعله به خاطر روشنایی‌اش سپاسگزاری کن؛ اما چراغدان را هم که همیشه صبورانه در سایه می‌ایستاده از یاد مبر.
- ◀ شعله نماد راهنما - چراغدان استعاره از افراد فروتن و متواضع که معمولاً به چشم نمی‌آیند. ← روشنایی ≠ سایه
- ◀ **مفهوم:** در کنار هر انسان خردمند و موفق باید از کسانی که زمینه‌ساز موفقیت بوده‌اند یاد کنیم.
- ◀ **در سایه ایستادن:** کنایه از ناشناخته بودن
- ✓ گریه کنی اگر که آفتاب را ندیده‌ای، ستاره‌ها را هم نمی‌بینی.
- ◀ **مفهوم:** افسوس گذشته را خوردن مانع از لذت بردن از زمان حال می‌شود.
- ◀ آفتاب مجاز از خورشید - ستاره = نعمت‌های کوچک - آفتاب = نعمت‌های بزرگ و مهم / گریه کردن کنایه از اظهار گله و شکایت
- ◀ مراعات نظیر (آفتاب و ستاره)
- ✓ ماهی در آب خاموش است و...
- ◀ تشخیص و استعاره مکنیه - خاموشی ≠ هیاهو
- ◀ **مفهوم:** برتری انسان بر سایر موجودات
- ◀ آب مجاز از دریا / خاک مجاز از زمین

نکته حذف قید نقصی در ساختار دستوری جمله ایجاد نمی‌کند.

درس ۱۸ (خوان عدل)

- ✓ شرق از آن خداست، غرب از آن خداست و سرزمین‌های شمال و جنوب نیز آسوده در دستان خداست.
- ◀ **مفهوم:** خدا مالک مطلق هستی است. ← دست مجاز از قدرت
- ✓ سرزمین‌های شمال و جنوب مجاز از کل جهان / شرق و غرب مجاز از کل جهان / در دست خدا بودن کنایه از تحت فرمان الهی بودن
- ◀ **خوان گستردن:** کنایه از نعمت دادن ← **خوان عدل:** اضافه تشبیهی
- ◀ **بهر و بهره:** جناس ناقص ← **فکر و حواس:** مجاز از کل وجود
- ◀ **دم:** مجاز از لحظه ← **خاک:** مجاز از جسم یا دنیا
- ◀ **پشت زین:** مجاز از سیر و سیاحت ← **کلبه و خیمه:** مجاز از تنهایی
- ◀ **بر ≠ بهره** ← **بر و بهره:** مجاز از همه جهان و تناسب

نکته بند زیر یادآور مالک بودن خداوند بر همه هستی (رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) و قادر بودن خداوند است. شرق از آن خداست غرب از آن خداست و سرزمین‌های شمال و جنوب نیز آسوده در دستان خداست.

نکته بند زیر بیانگر تأثیرپذیری گوته از گلستان سعدی است.

هر نفسی را دو نعمت است: دم فرودادن و برآمدنش؛ آن یکی ممد حیات است این یکی مفرح ذات؛ و چنین زیبا زندگی در هم تنیده است و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج و شکر او کن به وقت رستن از رنج

نکته گوته، شیفته و دل بسته شعر و اندیشه حافظ بود؛ او متن زیر را نیز به تأثیرپذیری از حافظ سروده است:

(مگر نه راهنمای ما هر شامگاهان با صدای دلکش، بیتی چند از غزل‌های شورانگیز تو را می‌خواند تا اختران آسمان را بیدار کند و رهزنان کوه و دشت را بترساند؟)

نکته بیت زیر از حافظ با سروده گوته مناسبت دارد.

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آ، ای کوکب هدایت

نکته در کویر، بیرون از دیوار خانه، پشت حصار ده، دیگر هیچ نیست. صحرای بی‌کرانه عدم است ... راه، تنها به سوی آسمان باز است. آسمان، کشور سبز آرزوها، چشمهٔ مواج و زلال نوازش‌ها، امیدها و (علی شریعتی) با بند زیر از گوته هم نواست: بگذار که سرخوش و سرمست به دوردستها روم و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم

نیایش الهی

- به عصیان سراپای آلوده‌ام سراپای آلودگی پاک کن
- ◀ **مفهوم:** در خواست پالایش روان و بخشش از خدا / سراپا: مجاز از همه وجود / پاک ≠ آلودگی
- به حشرم بده نامه در دست راست ز هولم در آن روز بی‌باک کن
- ◀ **مصراع ۱:** کنایه از عاقبت به خیر شدن ← هول ≠ بی‌باک ← نامه مجاز از اعمال انسان
- ◀ **مفهوم:** درخواست یاری و کمک از خدا در روز قیامت
- ◀ **هول:** ترس - حول: طرف ← هایل: ترسناک - حایل: مجاب

سوالات ادبیات یازدهم - نیمسال اول

ستایش

□ قلمرو زبانی

سوال ۱ نادرستی املایی را در نمونه‌ی زیر بیابید و املای درست آن را بنویسید.
اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ارها اغبال گردد

(خوارزمی (بهشهر) ۱۴۰۱)

پاسخ: اقبال

نکته معنی واژه: ادبار = بدبختی، سیاه‌روزی، متضاد اقبال / اقبال = خوشبختی، سعادت
املای واژه: قرین / ادبار / اقبال
مفهوم: تحوّل و دگرگونی نگون‌بختی‌ها به خوشبختی، با لطف و محبت خداوند

□ قلمرو فکری

سوال ۲ معنی بیت زیر را به نثر روان بنویسید.
وگر توفیق او یکسو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

(هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

پاسخ: و اگر توفیق خداوند همراهی نکند چاره‌گری و اندیشمندی فایده‌ای ندارد

نکته معنی واژه: توفیق = آن است که خداوند اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن
املای واژه: توفیق
نه از تدبیر کار آید نه از رای [کار آید]؛ حذف فعل به قرینه لفظی
آرایه‌ها: «پای به یک سو نهادن» کنایه از همراه نبودن و کناره‌گیری کردن / جناس ناهمسان «پای» و «رای» / «یک سو پای نهادن توفیق» تشخیص دارد.
مفهوم: ناتوانی عقل و اندیشه‌ی انسان بدون تأیید و اذن خداوند.

درس اول

سوال ۳ با توجه به ابیات زیر به پرسش‌های آمده پاسخ دهید.

(ارمغان دانش (قم) ۱۴۰۱)

- ۱) زنخداں فرو برد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب
- ۲) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش
- ۳) برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل
- الف. در ابیات دوم و سوم کدام یک از «چو» مشخص شده، پیوند وابسته‌ساز است؟
- ب. در مصراع دوم زمان فعل «فرستد» کدام است؟
- پ. بیت سوم از چند جمله تشکیل شده است؟

۲. مضارع التزامی

۱. مضارع اخباری

پاسخ: الف. بیت دوم

ب. ۲. مضارع التزامی

پ. برو- شیر درنده باش. ای دغل- مینداز خود را چو روباه شل: چهار جمله

نکته معنی واژه: زرخندان = چانه / جیب = گریبان، یقه / غیب = پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند و فرشتگان و... در آن قرار دارند / دَغَل = ناراست، حيله گر / شَل = دست و پای از کار افتاده

املاي واژه: زرخندان / غیب / محراب / دغل

ای دَغَل ابا تو هستم! حذف فعل به قرینه معنایی

«ش» در «صبرش»، نقش متمم دارد (صبر برای او نماند)

«ش» در «محرابش»، نقش مضاف‌الیه برای «گوش» دارد (ز دیوار محراب آمد به گوشش)

زرخندان فرو برد چندی به جیب (شیوه بلاغی) = زرخندان به جیب چندی فرو برد (شیوه عادی)

«چو» در بیت دوم به معنای «وقتی که» و حرف ربط وابسته‌ساز است؛ «ز دیوار محرابش آمد به گوش» جمله هسته یا پایه، و «چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش» جمله‌ی وابسته یا پیرو است.

«شیر» نماد قدرتمندی و خودکفایی و تلاش‌گری، و «روباه» نماد تنبلی و وابستگی و حيله‌گری است.

آرایه‌ها: تشبیه «تو» به «شیر درنده» (تشبیه نهان در جمله‌ی اسنادی) / «زرخندان به جیب فرو بردن» کنایه از به فکر فرو رفتن / تضاد معنایی «شیر» و «روباه» / «بخشنده روزی فرستند ز غیب» تلمیح به آیه قرآنی «ان الله هو الرزاق» دارد.

مفهوم [بیت سوم]: توصیه به تلاش‌گری و خودکفایی و نکوهش تنبلی و وابستگی

قلمرو زبانی

سوال ۴ رابطه معنایی واژگان زیر را بنویسید. (سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

الف) گرت ز دست بر آید چو نخل باش کریم / ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد
ب) بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

پاسخ: الف) تناسب ب) تضاد

نکته املاي واژه: ای جوان ابا تو هستم! حذف فعل به قرینه معنایی

«نه» در بیت دوم، فعل را منفی می‌کند؛ نه خود را بیفکن = خود را نیفکن

«ت» در «گرت» و «وَرَت»، نقش مضاف‌الیه برای «دست» دارد (گرت ز دست بر آید / ورت ز دست نیاید)

آرایه‌ها: تشبیه «تو» به «نخل» و «سرو» / «از دست برآمدن» کنایه از قدرت و توانایی انجام کاری را داشتن، «دست گرفتن از کسی» کنایه از یاری‌رسانی و کمک کردن، و «خود را افکندن» کنایه از تظاهر به ناتوانی کردن

مفهوم [بیت اول]: کمک‌رسانی به دیگران در صورت توان و عدم وابستگی به دیگران در صورت ناتوانی

مفهوم [بیت دوم]: توصیه به باری‌دهی به افراد ناتوان و نکوهش تنبلی و تظاهر به ناتوانی.

قلمرو فکری

سوال ۵ نوشته‌ی زیر را بخوانید و به فارسی روان معنی کنید. (فرزانگان (رفسنجان) ۱۴۰۱)

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

پاسخ: نه دوستانش غصه‌ی او را می‌خوردند و نه دیگران. بدنش مانند ساز چنگ بسیار لاغر شده بود و فقط پوست و استخوان باقی مانده بود.

نکته

معنی واژه: چنگ = نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.

املاي واژه: تیمار / استخوان

«ش» در «خوردش»، نقش مضاف‌الیه برای «تیمار» دارد (نه بیگانه تیمارش را خورد)

«ش» در «چنگش»، نقش مضاف‌الیه برای «رگ» و «استخوان» دارد (رگش و استخوانش و پوستش باقی ماند)

آرایه‌ها: تشبیه «او» به «چنگ» / «بیگانه و دوست» مجاز از همه‌ی مردم / چنگ ایهام تناسب دارد؛ چنگ = نوعی ساز (قابل قبول)، چنگ = پنجه‌ی دست (غیر قابل قبول؛ اما متناسب با «رگ و استخوان و پوست»)

سوال ۶

با توجه به ابیات زیر به پرسشها پاسخ دهید.

یکی روبهی دید بی‌دست و پای / فرو ماند در لطف و صنع خدای

که چون زندگانی به سر می‌برد؟ / بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

الف) چرا شخص در لطف و احسان خداوند متحیر شد؟

ب) کدام کلمه در مفهوم متحیر شدن است؟

پ) منظور از بی‌دست و پا چیست؟

پاسخ: الف) چون روباه ناتوان چگونه زندگی‌اش سپری می‌شود ب) فرو ماند پ) ضعیف و ناتوان

نکته

معنی واژه: فروماندن = متحیر شدن

املاي واژه: صنّع

«چون» به معنای «چگونه» است؛ چون زندگانی به سر می‌برد = چگونه زندگانی به سر می‌برد

یکی روبهی دید بی‌دست و پای (شیوه بلاغی) = یکی روبهی بی‌دست و پای دید (شیوه عادی)

آرایه‌ها: «بی‌دست و پا» کنایه از ناتوان، «فروماندن» کنایه از تعجب کردن، و «به سر بردن» کنایه از سپری کردن

سوال ۷

مفهوم بیت «کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی‌مغز و پوست» چیست؟

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

پاسخ: هرکس که دارای عقل باشد بخشنده‌گی می‌کند و هرکس که عقل و خردی ندارد (فقط ظاهراً انسان است) انسان پست و بی‌ارزشی است.

نکته

معنی واژه: دون همت = کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه

املاي واژه: مغز / همت

که دون همتانند بی‌مغز و پوست = که دون همتان بی‌مغز هستند و پوست هستند (از درون تهی‌اند و فقط ظاهر دارند)

آرایه‌ها: «سر» مجاز از کل وجود فرد، «مغز» مجاز از عقل و فکر، و «پوست» مجاز از ظاهر / «بی‌مغز» کنایه از نادان / تضاد معنایی مغز و پوست

درس دوم

□ قلمرو زبانی

سوال ۸

درستی یا نادرستی موارد زیر را مشخص کنید:

(هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

الف) در متن «چون نامه‌ها گسیل کرده شود، تو باز آی که پیغامیست سوی بونصر در بابی تا داده‌اید» فعل اسنادی وجود

ندارد. درست نادرست

ب) در مصرع «یکی روبهی دید بی‌دست و پای» قسمت مشخص شده قید است. درست نادرست
پ) در جمله «یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است» هم پیوند (حرف ربط) همپایه ساز و هم پیوند وابسته ساز دیده می‌شود. درست نادرست

پاسخ: الف) درست (ب) نادرست (پ) نادرست.

نکته معنی واژه: گسیل کردن = فرستادن، روانه کردن

املائی واژه: گسیل / پیغام

یکی روبهی بی‌دست و پای دید؛ «بی‌دست و پا» صفت «روباه» است.
گوینده جمله‌ی اول، «سلطان مسعود غزنوی» است و «ابوالفضل بیهقی» را مخاطب قرار داده.
او نامه‌ها را گسیل کرد (جمله‌ی معلوم؛ «او» نهاد است) / نامه‌ها گسیل کرده شود (جمله‌ی مجهول؛ «نامه» نهاد است)
آرایه‌ها: تشبیه «اختلافات و جنگ‌های داخلی» به «کارد» / «پهلوی این کشور» استعاره پنهان و تشخیص دارد؛ کشور مانند انسانی است که پهلوی دارد.

سوال ۹ در متن «و روز دوشنبه {امیر مسعود} شبگیر، برنشست و به کران رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و حشم و ندیمان و مطربان؛ و تا چاشتگاه به صید مشغول بودند. پس به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرعها زده بودند» چند غلط املائی وجود دارد؟

گزینه مربوط را انتخاب کنید.

الف) غلط املائی ندارد. (ب) یک غلط (پ) دو غلط (ت) سه غلط یا بیشتر

پاسخ: گزینه الف (غلط املائی ندارد).

نکته معنی واژه: شبگیر = سحرگاه، پیش از صبح / برنشستن = سوار شدن / کران = ساحل، کنار، طرف، جانب / یوز = یوزپلنگ، جانوری شکاری و کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند / حشم = خدمتکاران / ندیم =

همنشین، همدم / مطرب = آوازخوان، نوازنده / چاشتگاه = هنگام چاشت، نزدیک صبح / شرع = سایه‌بان، خیمه

املائی واژه: حشم / مطرب / چاشتگاه / صید / شرع

«امیر»، شاخص «مسعود» است.

آرایه‌ها: «آب» مجاز از رود هیرمند.

سوال ۱۰ در کدام دو عبارت غلط املائی وجود دارد. (موحد (تهران) ۱۳۹۹)

الف) آنگاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو خواست. امیر برخواست.
ب) امیر مثال داد تا هزار درم به مستضعفان دهید و نامه نبشته آمد و به توقیع معکد کشت.
ج) سرسامی افتاد چنان که بار نتوانست داد و محبوب گشت از مردمان، مگر از اطبا.
د) امیر نامه‌ها فرمود به غزنین و جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که به آن مقرون شد.

۱) الف - د ۲) ب - د ۳) ب - ج ۴) ب - الف

پاسخ: ب - الف

نکته معنی واژه: بانگ = فریاد / هزاهز = آشوب / غریو = هیاهو / مثال = دستور، فرمان / مستحق = نیازمند / توقیع = مهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه / سرسام = تورّم سر و مغز / بار = اجازه / محجوب = پنهان، مستور، پوشیده / اطّبا = جمع طبیب، پزشکان / جمله = همه، سراسر / صعب = دشوار، سخت / مقرون = پیوسته، همراه

املاي واژه: غرقه / خواست (عزم و قصد) و خاست (بلند شدن) / مثال / مستحق / توقیع / موگّد / سرسام / محجوب / اطّبا / غزنین / حادثه / صعب / مقرون

در گذشته با فعل‌های «آمدن» و «گشتن» نیز جمله‌ی مجهول ساخته می‌شد؛ مثل «نامه نبشته آمد»

□ قلمرو ادبی

سوال ۱۱ در عبارات زیر «مجاز»ها را بیابید و مفهوم آنها را بنویسید. (نبی‌اکرم (برازجان) ۱۴۰۲)

– به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرعها زده بودند.

– زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده.

پاسخ: «آب» مجاز از «رود هیرمند» است.

«شمشیر» مجاز از «جنگ» است.

نکته معنی واژه: کران = ساحل، کنار، طرف، جانب / شرع = سایه‌بان، خیمه / غزو = جنگ کردن با کافران / زر پاره = قراضه و خُرده‌زر، زر سکه شده

املاي واژه: شرع / غزو / بُت

«سلطان»، شاخص «محمود» است

□ قلمرو فکری

سوال ۱۲ گوینده عبارت زیر از کدام فضیلت‌های اخلاقی برخوردار است؟ (فرزانگان (رفسنجان) ۱۴۰۱)

«آنچه دارم از اندک مایه حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.»

پاسخ: خوردن روزی حلال، قناعت، و زیاده‌خواه نبودن

نکته معنی واژه: اندک‌مایه = مقدار کم / حُطام = مال و ثروت بی‌ارزش / زیادت = بیشتر / حاجتمند = نیازمند

املاي واژه: مایه (مقدار) و مایع (ماده‌ی روان و سیال) / حُطام / حلال (مشروع) و هلال (ماه نو) / زیادت / حاجتمند

گوینده این جمله «پسر قاضی بُست» است و در پاسخ به سوال «بونصر مُشکان» بیان شده.

سوال ۱۳ ترتیب زمانی اسم‌ها در کدام گزینه رعایت شده است؟ (ارمغان دانش (قم) ۱۴۰۱)

۱. شبگیر – نماز پیشین – چاشتگاه ۲. شبگیر – چاشتگاه – نماز پیشین ۳. چاشتگاه – نماز پیشین – شبگیر

پاسخ: شبگیر – چاشتگاه – نماز پیشین

نکته معنی واژه: شبگیر = سحرگاه، پیش از صبح / چاشتگاه = هنگام چاشت، نزدیک ظهر / نماز پیشین = نماز ظهر

سوال ۱۴ با توجه به عبارت «این مرد بزرگ و دبیر کافی به نشاط قلم در نهاد» (الف) «دبیر کافی» به چه معناست؟ (یاس (لاهیجان) ۱۴۰۱)

(ب) «این مرد بزرگ» چه کسی است؟

پاسخ: الف) نویسنده کاردان ب) بونصر

نکته

معنی واژه: دبیر = کاتب، نویسنده، باسواد / کافی = با کفایت، لایق، کارآمد
«دبیر» دچار تحوّل معنایی شده؛ در گذشته به معنای «نویسنده» بوده، اکنون در معنای «معلم و آموزگار» به کار می‌رود.
آرایه‌ها: «قلم در نهادن» کنایه از شروع به نوشتن کردن

سوال ۱۵ با توجه به متن زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. (فرزانگان (شیراز) ۱۴۰۱)

بونصر را بگوی امروز درست‌م و در این دو سه روز بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.

الف) امروز درست‌م یعنی چه؟

ب) بار داده آید به چه معناست؟

پاسخ: امروز سالم هستم - اجازه داده شود.

نکته

معنی واژه: دُرُست = تندرست، سالم / بار = اجازه / علت = بیماری / زایل شد = نابود شد، برطرف شد
املای واژه: علت / تب / زایل
«را» حرف اضافه و به معنای «به» است (بونصر را بگوی = به بونصر بگوی)
گوینده این جمله «سلطان مسعود غزنوی» است و «ابوالفضل بیهقی» را مخاطب قرار داده.

درس سوم

□ قلمرو ادبی

سوال ۱۶ دو قالب شعری مثنوی و چهارپاره را از جهت کاربرد قافیه باهم مقایسه کنید. (هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

پاسخ: در مثنوی دو مصرع هم قافیه‌اند. در چهارپاره دو بیت هم قافیه‌اند.

نکته

شعر «در امواجِ سَند» نمونه‌ای از اشعار در قالب چهارپاره است.
«چهارپاره» یا «دوبیتی‌های پیوسته» از چند بند هم‌وزن و هم‌آهنگ تشکیل شده و هر بند شامل چهار مصرع است؛ از چهارپاره بیشتر در سروده‌های اجتماعی و سیاسی استفاده می‌شود و از دوره‌ی مشروطه تاکنون توسط شعرایی چون «ملک‌الشعرا بهار»، «فریدون مشیری» و «فریدون تولّلی» به کار رفته است.
در سروده‌های طولانی و داستانی، مثل منظومه عاشقانه «لیلی و مجنون»، به دلیل سهولت به کارگیری قافیه‌های جفت جفت، از قالب «مثنوی» بهره می‌برده‌اند.

سوال ۱۷ در ابیات دو کلمه بیابید که در معنای مجازی به کار رفته‌اند. (هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

«در آن باران تیر و برق فولاد» میان شام رستاخیز می‌گشت.

«در آن دریای خون در دشت تاریک» به دنبال سر چنگیز می‌گشت.

پاسخ: «پولاد» مجاز از «شمشیر» است.

«سر» مجاز از «کل وجود فرد» است.

نکته

نهاد محذوف این دو بیت «سلطان جلال الدین خوارزمشاه» است.

آرایه‌ها: تشبیه «تیر» به «باران»، «رستاخیز» به «شام»، و «خون» به «دریا» (همگی اضافه تشبیه‌ای‌اند) / «باران تیر» و «دریای خون» اغراق دارند؛ تعداد تیرها را به حدی زیاد دانسته که انگار باران می‌بارد، و مقدار خون‌ریزی‌های جنگ و نبرد آنقدر زیاد است که از آن‌ها دریایی ایجاد شده.

سوال ۱۸

در بیت زیر قسمت‌های مشخص شده کدام آرایه‌ها را به وجود آورده است؟

(یاس (لاهیجان (۱۴۰۲)

دمار از جان این غولان کشم سخت / بسوزم خانمان هاشان به شمشیر

پاسخ: این غولان استعاره یا مجاز از لشکر مغول / بسوزم خانمان هاشان: کنایه از نابودی

نکته

معنی واژه: دمار از کسی کشیدن = کنایه از نابود کردن کسی

املائی واژه: غول (هیولا) و قول (سخن یا پیمان)

آرایه‌ها: «شمشیر» مجاز از جنگ / «دمار از جان کشیدن» کنایه از کشتن

□ قلمرو فکری

سوال ۱۹

معنی بیت زیر را به نثر ساده و روان بنویسید.

(ارمغان دانش (قم (۱۴۰۱)

ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته

پاسخ: و خدا می‌داند که چه پادشاهان و بزرگانی به خاطر عشق به این سرزمین جان خود را از دست داده‌اند.

نکته

معنی واژه: افسر = تاج و کلاه پادشاهان

املائی واژه: افسر

آرایه‌ها: «افسر» مجاز از پادشاهان و بزرگان / جناس ناهمسان «بر» و «سر» و «هر»

مفهوم: جان‌فشانی در راه وطن

سوال ۲۰

منظور از «دریای خون» در دو بیت زیر چیست؟

(ارمغان دانش (قم (۱۴۰۱)

در آن دریای خون، در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید

در آن دریای خون در دشت تاریک به دنبال سر چنگیز میگشت

پاسخ: استعاره از «غروب سرخ‌رنگ خورشید»

استعاره از «میدان جنگ»

نکته

معنی واژه: قرص

نهاد محذوف این دو بیت «سلطان جلال الدین خوارزمشاه» است.

آرایه‌ها: تشبیه «خون» به «دریا» در هر دو بیت (اضافه تشبیه‌ای‌اند) / «غروب آفتاب خویشتن دید» کنایه از نابودی خود را دیدن / «دریای خون» در هر دو بیت اغراق دارد؛ سرخی خورشید هنگام غروب به اندازه‌ای است که تمام آسمان به رنگ خون شده و مقدار خون‌ریزی‌های جنگ و نبرد آنقدر زیاد است که از آن‌ها دریایی ایجاد شده.

درس پنجم

□ قلمرو زبانی

سوال ۲۱

در عبارت‌های زیر واژه‌های نادرست املایی را مشخص کنید و درست آنها را بنویسید.

(ارمغان دانش (قم) ۱۴۰۱)

الف. صداها و نعره‌های درهم شترهای حامل زنبورک، قاترهای بارکش و اسب‌ها با آهنگ شیپورها درهم می‌آمیخت.
ب. سپیده‌ی فردا گنجه با نهیب و سفیر گلوله‌های توپ روس باز شده بود.

پاسخ: الف. قاترها: قاطر ب. سفیر: صغیر

نکته

معنی واژه: زنبورک = توپ جنگی کوچک / نهیب = فریاد بلند برای ترساندن یا اخطار کردن / صغیر = صدای بلند و تیز
املای واژه: نعره / زنبورک / قاطر / نهیب / صغیر (صدای بلند) و سفیر (نماینده سیاسی)

□ قلمرو ادبی

سوال ۲۲

الف. منظومه عاشقانه لیلی و مجنون سروده کیست؟

(هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

ب) «کامور بخشایش» در کتاب «زندان موصل» خاطرات چه کسی را روایت کرده است؟

پاسخ: الف) نظامی گنجوی ب) اصغر رباط جزى

نکته

«نظامی گنجوی» داستان «لیلی و مجنون» را در قالب مثنوی سروده است.
«کامور بخشایش» نویسنده‌ی کتاب «زندان موصل» است، اما محتوای آن برگرفته از خاطرات یکی از اسرای جنگ ایران و عراق، «اصغر رباط جزى» است!

□ قلمرو فکری

سوال ۲۳

در جمله «عبّاس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه‌پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپه‌ای جلوه‌گری کند، دل از ناظران می‌برد»: به شکلی ظریف، عباس میرزا به و اسبش به تشبیه شده است.

(هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

پاسخ: معبد تپه/ کوه

نکته

معنی واژه: معبد = پرستشگاه، محل عبادت
آرایه‌ها: «کوه پیکر» کنایه از بزرگ و تنومند بودن، و «دل از کسی بردن» کنایه از جلوه‌گری و علاقه‌مند کردن دیگران

سوال ۲۴

در عبارت زیر بهره‌گیری از کدام آرایه‌های ادبی بر زیبایی سخن افزوده است؟ (ذکر دو مورد کافی است)
در ایران آن روز دو دربار بود دربار بزم و دربار رزم. بزم پدر، رزم پسر

(فرزادگان (شیراز) ۱۴۰۱)

پاسخ: جناس - واج‌آرایی - تضاد - تکرار

نکته معنی واژه: دربار = کاخ پادشاه / بزم = جشن، ضیافت

املاي واژه: بزم / رزم

آرایه‌ها: جناس ناهمسان «بزم» و «رزم»، و «پدر» و «پسر» / تضاد «بزم» و «رزم» / واج‌آرایی حروف «د»، «ر»، و «ز»
مفهوم: تفاوت عملکرد فتحعلی‌شاه (پدر) و عباس‌میرزا (پسر)

سوال ۲۵ در عبارت زیر، مقصود نویسنده از قسمت‌های مشخص شده چیست؟ (موحد (تهران) ۱۳۹۹)

«مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند. از پنجره‌های باز و نورگیر گریزان هستند»

پاسخ: نا آگاهی / اسارت آگاهی / آزادی

نکته املاي واژه: عادت / گریزان

«خانه‌های تاریک و بی‌دریچه» نماد سنت‌ها و رسوم کهنه و محدود، و «پنجره‌های باز و نورگیر» نماد نوگرایی و پیشرفت و ارتباط با جهان است.

آرایه‌ها: «خانه‌های تاریک و بی‌دریچه» استعاره از ناآگاهی و غفلت، و «پنجره‌های باز و نورگیر» استعاره از آگاهی و پیشرفت / تضاد معنایی «خانه‌های تاریک و بی‌دریچه» و «پنجره‌های باز و نورگیر»
مفهوم: عادت به آداب و رسوم قدیمی و محدود، مانع نوگرایی و پیشرفت می‌شود.

درس ششم

□ قلمرو زبانی

سوال ۲۶ مناسب‌ترین توضیح دستوری را در مورد قسمت مشخص شده از میان کمانک انتخاب کنید.

(هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

الف) دوست نداشتم از بچه‌ها فاصله بگیرند یا احساس طرد شدن کنند. (مضاف‌الیه / فعل / مفعول)

ب) دانست که دل، اسیر دارد (دردی نه دواپذیر دارد (مسند، مفعول، نهاد)

پ) گرچه ز شراب عشق مستّم عاشق‌تر از این کنم که هستم (ضمیر پیوسته / جایگزین فعل اسنادی / شناسه فعل غیر اسنادی)

پاسخ: الف) مضاف الیه ب) مسند پ) جایگزین فعل اسنادی

نکته املاي واژه: طرد / اسیر

آرایه‌ها: تشبیه «عشق» به «شراب» (اضافه تشبیهی) / «درد دوا ناپذیر» استعاره از عشق / «اسیر بودن دل» تشخیص دارد / «دل اسیر داشتن» و «مست بودن از شراب عشق» کنایه از عاشق بودن

مفهوم [عبارت دوم]: درمان ناپذیری درد عشق

مفهوم [عبارت سوم]: عاشق سرمست از عشق، آرزوی افزون شدن عشق را دارد.

سوال ۲۷ نقش ضمیر پیوسته‌ی «ش» در بیت «دگر روز باز اتفاق اوفتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد» با کدام

(ارمغان دانش (قم) ۱۴۰۱)

یک از ضمیرهای پیوسته‌ی ابیات زیر ابیات یکسان است؟

گو، یارب از این گزافکاری توفیق دهم به رستگاری

پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم

پاسخ: گو یا رب از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری: هر دو متمم هستند.

نکته معنی واژه: قوت = رزق روزانه، خوراک، غذا / گزاف‌کاری = زیاده‌روی، بیهوده‌کاری / توفیق = آن است که خداوند اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند تا او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن / پرورده = پرورش‌یافته / سرشت = فطرت، آفرینش، طبع

«م» در «دَهَم»، نقش متمم دارد (توفیق ده به من)

«ش» در «روزش»، نقش متمم دارد (قوت روز به او بداد)

«م» در «سرشتم» و «سرنوشت»، نقش مضاف‌الیه برای «سرشت» و «سرنوشت» دارد (سرشت من / سرنوشت من)

آرایه‌ها: «گزاف‌کاری» کنایه از عشق / «پرورده‌ی عشق شدن» (پرورش‌یافتن توسط عشق) تشخیص دارد.

مفهوم ابیت دوم: شرط رها شدن از مشکلات، توفیق یافتن از خداوند است.

مفهوم ابیت سوم: نفوذ عشق به عمق جان عاشق و وفاداری عاشق در عشق خود

قلمرو ادبی

سوال ۲۸ از میان جفت جمله‌های زیر کدامیک میتواند صحیح باشد؟ علامت بزنید. (هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

جمله اول	جمله دوم	جمله صحیح
الف	در مصرع «گرچه ز شراب عشق مستم» قطعا تشبیه وجود دارد.	در مصرع «آزاد کن بلای عشقم» قطعا تشبیه وجود دارد.
ب	جمله «آفتاب داشت تیغ می‌کشید» جان بخشی دارد.	جمله «آفتاب داشت تیغ میکشید» نوعی استعاره دارد.
پ	در مصرع «ولی چندان که برگ از شاخه میریخت» برگ استعاره از سربازان مغول است.	در مصرع «ولی چندان که برگ از شاخه میریخت» برگ مجاز از سربازان مغول است.

پاسخ: الف) هر دو (ب) هر دو (پ) فقط جمله‌ی اول

نکته «م» در مستم، جایگزین فعل اسنادی است (مست هستم)

«م» در عشقم، مفعول است؛ آزاد کن از بلای عشقم = از بلای عشق من را آزاد کن

آرایه‌ها: تشبیه «عشق» به «شراب»، و «عشق» به «بلا» (هر دو اضافه تشبیه‌ای اند) / «برگ» استعاره از سربازان مغول، و «شاخه» استعاره از سپاهیان مغول / «مست بودن از شراب عشق» کنایه از عاشق بودن، و «تیغ کشیدن» کنایه از طلوع کردن / «تیغ کشیدن آفتاب» تشخیص دارد (هر تشخیصی نوعی استعاره پنهان به حساب می‌رود؛ آفتاب مانند انسانی است که شمشیر می‌کشد).

سوال ۲۹ آرایه بارز بیت (می‌گفت گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در) را بنویسید و مشخص کنید. (فرزادگان (شیراز) ۱۴۰۱)

پاسخ: جناس همسان (بر - بر) (در - در)

نکته معنی واژه: «گرفته حلقه در بر» گروه قیدی جمله‌ی اول است (در حالی که حلقه‌ی در کعبه را در دستش گرفته بود، می گفت...) **آرایه‌ها:** تشبیه «من» (مجنون) به «حلقه» / جناس همسان «بر» (= آغوش) و «بر» (= حرف اضافه)، و «در» (= حرف اضافه) و «در» (= دروازه) / جناس ناهمسان «در» و «بر» **مفهوم:** متوسل شدن به درگاه خداوند و دعای خالصانه

□ قلمرو فکری

سوال ۳۰ در جدول زیر هر کدام از ابیات و آیات ستون اول با کدام یک از موارد ستون دوم اشتراک مفهومی دارند؟ (یک مورد در ستون دوم اضافی است)

(هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

ستون اول	ستون دوم
الف) از این سد روان در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت ()	۱) کمال عقل آن باشد که در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه.
ب) لَيْسَ لِلانسانِ إِلَّا مَا سَعَى (برای انسان بهره‌ای جز تلاش و کوشش او نیست.) ()	۲) موج‌های سنگین و افسارگسیخته ارس، سدوار در برابر سپاه ایستاده بود.
پ) هر که هوا گرفت و رفت از پی آرزوی دل / گوش مدار سعدا بر خبر سلامتتش. ()	۳) آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا، حلال است و کفایت.
ت) تا بدان جا رسید دانش من / که بدانم همی که نادانم. ()	۴) بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش
	۵) دانست که دل اسیر دارد / دردی نه دواپذیر دارد.

پاسخ: الف) ۲ (ب) ۴ (پ) ۵ (ت) ۱

نکته معنی واژه: سدّ روان = مانع در حال حرکت (اشاره به رود سند) / اندک‌مایه = مقدار کم / حطام = مال و ثروت بی‌ارزش **املائی واژه:** سد (مانع) و صد (۱۰۰) / افسار گسیخته / آرس / مایه (مقدار) و مایع (ماده‌ی روان و سیال) / حطام / حلال (مشروع) و هلال (ماه نو) **آرایه‌ها:** تشبیه «موج» به «نیش» / «سدّ روان» استعاره از رود سند، و «درد دوا ناپذیر» استعاره از عشق / «موج‌های افسارگسیخته» استعاره پنهان و تشخیص دارد؛ موج مانند اسبی است که از کنترل خارج شده / «بازو» مجاز از توانایی و قدرت، و «سعی» مجاز از دست‌رنج / «اسیر بودن دل» تشخیص دارد / «سعی در ترازو بودن» کنایه از بازگشت نتیجه‌ی کار و تلاش به خود، و «دل اسیر داشتن» کنایه از عاشق بودن **مفهوم [عبارت الف و ۲]:** رود (سند یا آرس) به عنوان مانعی در برابر پیشروی (جلال‌الدین خوارزمشاه یا عباس‌میرزا) **مفهوم [عبارت ب و ۴]:** کسب نتیجه با توجه به میزان تلاش و کوشش **مفهوم [عبارت پ و ۵]:** درمان ناپذیری درد عشق **مفهوم [عبارت ت و ۱]:** بالاترین درجه عقل و خرد، اعتراف به نادانی و ناآگاهی است. **مفهوم [عبارت ۳]:** خوردن روزی حلال، قناعت کردن، و عدم زیاده‌خواهی

سوال ۳۱ هر یک از آرایه‌های آمده در گروه «ب» مربوط به کدام آرایه در گروه «الف» است؟ (ارمغان دانش (قم) ۱۴۰۱)

الف	ب
۱. کمال عقل آن باشد در این راه	مجاز
۲. فرو میریخت گردی زعفران رنگ	جناس تام
۳. آمد سوی کعبه سینه پر جوش	متناقض نما
۴. با زمانی دیگر انداز ای که پندم میدهی	استعاره

پاسخ: (۱) متناقض نما (۲) استعاره

(۳) مجاز (۴) جناس تام

نکته

«سینه پر جوش» گروه قیدی است (با ناراحتی و اضطرابی در دل، سوی کعبه آمد...)

آرایه‌ها: «گرد زعفران رنگ» استعاره از نور خوشید / تشبیه «مجنون» به «کعبه» / «حلقه در گوش کعبه» استعاره پنهان و تشخیص دارد؛ کعبه مانند انسانی است که در گوشش حلقه دارد / «تیزه‌دار» کنایه از سرباز، «سینه پر جوش بودن» کنایه از ناراحتی فراوان، و «حلقه در گوش بودن» کنایه از مطیع بودن / جناس همسان «چنگ» (= نوعی ساز) و «چنگ» (= پنجه‌ی دست)

مفهوم [بیت سوم]: ابراز نیاز و فرمان‌برداری نسبت به خواست خدا

مفهوم [بیت چهارم]: پندناپذیری عاشق

سوال ۳۲ معنی بیت زیر را به نثر روان بنویسید. (یاس (لاهیجان) ۱۴۰۲)

برداشته ز دل ز کار او بخت / درماند پدر به کار او سخت

پاسخ: بخت و اقبال هم در کار او نا امید شده بود و پدرش نیز به شدت در کار او گرفتار شده بود (نمی‌دانست برای حل مشکل او چه کاری انجام بدهد).

نکته

برداشته دل ز کار او بخت (شیوه بلاغی) = دل ز کار او بخت برداشته (شیوه عادی)

درمانده پدر به کار او سخت (شیوه بلاغی) = پدر به کار او سخت درماند (شیوه عادی)

آرایه‌ها: «دل برداشتن بخت» استعاره پنهان و تشخیص دارد؛ بخت مانند انسانی است که دل دارد / «دل برداشتن بخت» کنایه از بدبخت شدن

مفهوم: ناامید شدن همه (از جمله پدرش) نسبت به از بین رفتن عشق مجنون

درس هفتم

قلمرو زبانی

سوال ۳۳ متن زیر را بخوانید و با استفاده از رابطه‌های معنایی (ترادف - تضاد - تناسب - تضمن) جاهای خالی را کامل کنید.

(ارمغان دانش (قم) ۱۴۰۱)

«به عزت و ذوالجلالی حق که مرا مبر که من طاقت قرب ندارم و تاب آن نیارم. من نهایت بُعد اختیار کردم. که قربت را خطر بسیار است.»

۱. واژه‌های «بعد و قرب» با هم رابطه‌ی دارند.

۲. واژه‌های «تاب و طاقت» با هم رابطه‌ی دارند.

پاسخ: ۱. تضاد ۲. ترادف

نکته معنی واژه: قُرب = نزدیک شدن، هم‌جواری / بُعد = دوری، فاصله

املاي واژه: عَزّت / ذوالجلال / طاقت / قُرب / تاب

«را» در جمله‌ی آخر، در نقش فک اضافه آمده است؛ قربت را خطر = خطرِ قربت

مفهوم: خاک در برابر بار سنگین نزدیکی و قرب خداوند احساس ناتوانی می‌کند.

□ قلمرو ادبی

سوال ۳۴ متن زیر را بخوانید و آرایه‌های خواسته شده را بیابید.

(دانشجو (ری) ۱۴۰۲)

«پس از ابر کرم باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گل کرد و به ید قدرت در گل از گل دل کرد.

الف) مراعات نظیر: ت) جناس: د) تلمیح:

پاسخ: الف) ابر - باران / خاک - گل

ب) گل - دل / بر - در

پ) تلمیح به آفرینش انسان از خاک

نکته آرایه‌ها: تشبیه «کرم» به «ابر»، و «محبت» به «باران» / «ید» مجاز از قدرت (با افزودن «قدرت» به «ید»، توضیح

می‌دهد که منظور از «ید»، «قدرت» خداوند است؛ نه دست ظاهری)

مفهوم: خمیرمایه وجود آدم با عشق و محبت سرشته شده

□ قلمرو فکری

سوال ۳۵ برای مفهوم زیر، از متن زیر، معادل کنایی بیابید و بنویسید.

(موحد (تهران) ۱۳۹۹)

جبرئیل، چون ذکر سوگند شنید، به حضرت بازگشت. گفت: «خداوندا، تو داناتری، خاک تن در نمی‌دهد. عزرائیل بیامد

و به قهر، یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت و بیاورد. آن خاک میان مکه و طائف، فرو کرد. عشق، حالی دو

اسبه می‌آمد.

الف) نپذیرفتن: ب) شتاب داشتن:

پاسخ: الف) تن درندادن

ب) دو اسبه آمدن.

نکته معنی واژه: جبرئیل = فرشته‌ی وحی / حضرت = آستانه، پیشگاه، درگاه / عزرائیل = فرشته‌ی مرگ / قبضه = یک مشت

از هر چیزی / حالی = در آن زمان

املاي واژه: جبرئیل / حضرت / عزرائیل / قهر / قبضه

آرایه‌ها: «دو اسبه آمدن عشق» تشخیص دارد.

مفهوم: روان بودن عشق خداوند به سوی خاک (یک به یک فرشتگان خود را برای آوردن آن می‌فرستاد).

سوال ۳۶ با توجه به سروده زیر، جدول را کامل کنید.

(البرز (تهران) ۱۳۹۸)

سرنشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره فروچکید و نامش دل شد.

ترکیب وصفی	هسته	ترکیب اضافی	وابسته

پاسخ:

ترکیب وصفی	هسته	ترکیب اضافی	وابسته
یک قطره	قطره	سر نشتر عشق - نامش	عشق - ش

نکته معنی واژه: نشتر = نیشتر، تیغ جراحی

آرایه‌ها: تشبیه «عشق» به «نشتر» (اضافه تشبیهی) / «رگ روح» استعاره پنهان و تشخیص دارد؛ روح همانند موجودی است که رگ دارد

مفهوم: دل از تاثیر عشق در روح به وجود آمده (با تیغ عشق به روح زخمی زدند که از آن یک قطره خون چکید و دل نامیده شد).

سوال ۳۷ در عبارت زیر مقصود از آینه و نقش‌های بوقلمون چیست؟ (دانشجو (ری) ۱۴۰۲)

روزی چند صبر کنید تا من بر این یک مشت خاک دستکاری قدرت بنمایم، تا شما در این آینه نقش‌های بوقلمون ببینید.

پاسخ: آینه: وجود انسان و آفرینش / نقش‌های بوقلمون: جلوه‌های گوناگون صفات خداوند در وجود انسان

نکته املائی واژه: بوقلمون

آرایه‌ها: «این یک مشت خاک» استعاره از وجود انسان

مفهوم: توجه ویژه خداوند به انسان در آفرینش

سوال ۳۸ معنی عبارت زیر را به نثر روان بنویسید. (اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

تا ابلیس پرتلبیس یک باری گرد او طواف می‌کرد.

پاسخ: تا شیطان پر حيله و فريب، دور او چرخيد و بررسی کرد.

نکته معنی واژه: تبلیس = حقیقت را پنهان کردن، حيله و مکر به کار بردن، نیرنگ سازی

املائی واژه: ابلیس / تبلیس / طواف

«ابلیس پرتبلیس» ترکیب وصفی است؛ پرتبلیس = مکار و حيله‌گر

سوال ۳۹ معنی عبارت زیر را به نثر ساده و روان بنویسید. (ارمغان دانش (قم) ۱۴۰۱)

اگر به طوع و رغبت نیاید، به اکراه و اجبار برگیر و بیاور.

پاسخ: اگر به میل و اراده نپذیرفت و اطاعت نکرد با زور و اجبار او را بیاورید.

نکته معنی واژه: طوع = فرمان برداری، اطاعت، فرمانبری / رغبت = میل و اراده، خواست

املائی واژه: طوع / رغبت / اکراه

مفهوم: عشق خداوند به سوی خاک (اصرار به آوردن خاک با وجود احساس ناتوانی خاک در قرب خداوند)

درس هشتم

□ قلمرو زبانی

سوال ۴۰ در نمونه‌های زیر نقش‌های تبعی را مشخص کنید. (حجاب (دزفول) ۱۴۰۱)

الف) وی به شمس روی آورد و با او به صحبت و خلو نشست.

ب) مولانا فرزند خود، سلطان ولد را با غزل زیر روانه‌ی دمشق کرد.
پ) هم نظری، هم خبری، هم قمران را قمری / هم شکر اندر شکر اندر شکری

پاسخ: «خلوت»، معطوف «صحبت» است.

«سلطان ولد»، بدل «فرزند خود» است.

«شکر» تکرار شده است.

نکته

«معطوف» واژه‌ای (یا واژه‌هایی) است که بعد از واو عطف می‌آید.

«تکرار» واژه‌ای (یا واژه‌هایی) است که در یک نقش و بیش از یک‌بار در جمله بیاید.

«بدل» اسمی (یا گروه اسمی‌ای) است که بعد از اسمی می‌آید و توضیحی درباره آن می‌دهد.

آرایه‌ها: «روی آوردن به کسی» کنایه از توجه کردن

سوال ۴۱

در متن زیر واژه‌هایی که نقش معطوف دارند را مشخص کنید. (بیش از ۶ مورد انتخاب نکنید)

(خوارزمی (بهشهر) ۱۴۰۱)

بهاء ولد از آنجا که دیار روم از تاخت و تاز سپاه مغول برکنار بود و پادشاهی دانا و صاحب بصیرت و عالم پرور و محیطی آرام و آزاد داشت، بدان نواحی هجرت گزید. پس از این، جلال‌الدین مدتی در شهر حلب به تحصیل علوم پرداخت و سپس عازم دمشق شد و بیش از چهار سال در آن ناحیه، دانش می‌اندوخت و معرفت می‌آموخت. مولانا در دمشق، پیوسته به افغان و زاری و بیقراری، شمس را از هر کوی و برزن جست و جو می‌کرد و نمی‌یافت.

پاسخ: واژه‌هایی که نقش معطوف دارند: صاحب بصیرت، عالم‌پرور، آزاد، زاری، بیقراری، برزن

نکته

معنی واژه: تاخت و تاز = حمله، هجوم / عالم‌پرور = حامی دانشمندان / گزید = انتخاب کرد / عازم = رهسپار، راهی

املائی واژه: تاخت و تاز / نواحی / هجرت گزید / عازم / افغان و زاری / برزن

سوال ۴۲

در متن زیر کلماتی که بین آنها رابطه معنایی تضاد یا تناسب یا تضمن وجود دارد را مشخص کنید.

«مولانا رو به شمس آورد و در خانه بر آشنا و بیگانه بست و تدریس و وعظ را رها کرد. وی با همه علم و استادی خویش در این ایام خدمت شمس زانو زد و نوآموز گشت»

(فرزانگان (شیراز) ۱۴۰۱)

پاسخ: تضاد (آشنا و بیگانه) / تضمن (در و خانه) / تناسب (علم و تدریس. استادی و نوآموز)

نکته

معنی واژه: وعظ = اندرز، پند دادن

املائی واژه: وعظ / خویش (خود) و خویش (گاوآهن)

آرایه‌ها: «آشنا و بیگانه» مجاز از همه‌ی مردم / «روی آوردن» کنایه از توجه کردن، «در بر آشنا و بیگانه بستن» کنایه از قطع رابطه با دیگران، و «زانو زدن» کنایه از احترام گذاشتن و شاگردی کردن

سوال ۴۳

نقشهای تبعی را در عبارات زیر پیدا کنید.

الف) مردی محجوب بود و دیده و دلش از گناه دور.

ب) سلطان ولد، فرزند مولانا، بی‌تابانه بر بالین او می‌آمد.

پ) برای من مگری و مگو دریغ دریغ

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

پاسخ: الف) «دل»، معطوف «دیده» است.

ب) «فرزند مولانا»، بدل «سلطان ولد» است.

پ) «دریغ» تکرار شده است.

نکته معنی واژه: محجوب = پنهان، مستور، پوشیده، [در اینجا] با شرم و حیا / بالین = بستر
املائی واژه: محجوب / دریغ

□ قلمرو فکری

سوال ۴۴ هر یک از مفاهیم سمت چپ مربوط به کدام بیت در سمت راست است؟ (اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

- الف) بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر (۱) تاکید بر فداکاری در راه وطن
ب) کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست / چرا به دانه‌ی انسانیت این گمان باشد. (۲) تاکید بر فطری و ذاتی بودن عشق
ج) پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم (۳) تاکید بر یاری رساندن به ضعیفان
د) ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک / خدا داند چه افسرها که رفته (۴) تاکید بر زنده شدن انسان پس از مرگ.

۱ (د)

۲ (ج)

۳ (ب)

پاسخ: الف) ۳

نکته معنی واژه: پرورده = پرورش یافته / افسر = تاج و کلاه پادشاهان
املائی واژه: افسر
آرایه‌ها: تشبیه «انسان» به «دانه» (اضافه تشبیهی)

درس نهم

□ قلمرو زبانی

سوال ۴۵ با توجه به متن به ۴ سوال داده شده زیر پاسخ دهید. (فرزانگان (زابل) ۱۴۰۱)

این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوانترین شاعر زبان فارسی، معلم اول که هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار، هیچ حفره‌ای از زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد. نخستین بار از زبان خاله و گاهی مادرم بود که با قصه‌های ایرانی آشنا شدم.

۱) در متن بالا کدام یک از نقش‌های تبعی دیده نمی‌شود؟ ()

۲) نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید. (مهر:) (حفره:)

۳) دو نوع وابسته پیشین متفاوت در متن نشان دهید.

۴) در متن بالا یک قید نشان دهید. (.....)

پاسخ: ۱) نقش تبعی «تکرار» وجود ندارد.

۲) مفعول - نهاد

۳) این شیخ (صفت اشاره) - پیرترین و جوانترین شاعر (صفت عالی) - یک آموزگار (صفت شمارشی) - هیچ حفره‌ای (صفت مبهم)

۴) همیشه - نخستین بار - گاهی

نکته معنی واژه: شیخ = پیر / شاب = بُرنا، جوان / هیبت = شکوه

املاي واژه: شاب / هیبت

آرایه‌ها: «حفره‌های زندگی ایرانی» استعاره از مشکلات و مسائل زندگی ایرانیان / «حفره‌های زندگی» استعاره پنهان دارد؛ زندگی مانند جسم یا مکانی است که حفره دارد / «شیخ همیشه شاب»، «پیرترین و جوان‌ترین شاعر»، و «داشتن هیبت یک آموزگار و مهر یک پرستار» پارادوکس یا متناقض‌نما دارد.

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

سوال ۴۶ نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.

(ب) بیچارگی را چو دیدند.

(الف) زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت

(ت) برای من سعدی به منزله شیر آغوز بود.

(پ) بونصر سخت شاد شد.

(ت) مضاف الیه

(پ) قید

(ب) مفعول

پاسخ: (الف) صفت

نکته معنی واژه: سست‌عناصر = بی‌اراده، بی‌غیرت / سخت = [در اینجا] بسیار

املاي واژه: سست‌عناصر / آغوز

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

سوال ۴۷ غلط‌های املائی را بیابید و آنها را تصحیح کنید.

(الف) خاک ذلیل را از حضرت عزّت به چندین اعزاز می‌خوانند.

(ب) به من آورید آخر سنم گریزپا را

(پ) هر عصب و فکر به منبع بی‌شاعبه ایمان وصل بود.

(ت) بدان شمشیر تیز آفیت سوز / در آن انبوه کار مرگ می‌کرد

(ت) عافیت سوز

(پ) شائبه

(ب) صنم

پاسخ: (الف) اعزاز

نکته معنی واژه: ذلیل = پست، حقیر / اعزاز = بزرگداشت، گرامیداشت / صنم = بُت، معشوق زیبارو (مجازاً) / گریزپا =

گریزان، فراری / شائبه = به شک اندازنده درباره وجود چیزی، عیب و بدی یا نقص در چیزی / بی‌شائبه = بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص

املاي واژه: ذلیل / عزّت / اعزاز / صنم / گریزپا / عصب / بی‌شائبه / عافیت سوز / انبوه

آرایه‌ها: «صنم» استعاره از معشوق / «گریزپا» کنایه از فراری، و «کار مرگ کردن» کنایه از کشتار

مفهوم عبارت اول: توجه ویژه خداوند به انسان

مفهوم عبارت سوم: توکل به خداوند و اعتقاد داشتن به اینکه هر اتفاق خوب یا بد خواست و اراده‌ی خداوند است، مانع از ایجاد بحران‌های عصبی در افراد می‌شود.

□ قلمرو ادبی

(دانشجو (ری) ۱۴۰۱)

سوال ۴۸ با توجه به نوشته زیر به سوالات پاسخ دهید.

از لحاظ آشنایی با ادبیات، سعدی برای من به منزله‌ی شیر آغوز بود برای طفل که پایه‌ی عضله و استخوان بندی او را می‌نهد. ذوق ادبی من از همان آغاز با آشنایی با این آثار پرتوقع شد.

(الف) واژه‌ی سعدی در این نوشته دارای چه آرایه ادبی است؟

(ب) آرایه‌ی تشخیص را در متن نشان دهید.

(پ) یک تشبیه بیابید و مشبه و مشبه‌به و ادات آن را بنویسید.

(پ) سعدی (مشبه) - به منزله (ادات تشبیه) - شیر آغوز (مشبه‌به)

(ب) ذوق ادبی پرتوقع شد

پاسخ: (الف) مجاز

نکته

معنی واژه: آغاز = اولین شیری که یک ماده به نوزادش می‌دهد و سرشار از مواد مقوی است / عضله = ماهیچه
املای واژه: منزله / آغاز / طفل / عضله / استخوان / ذوق / توقع

آرایه‌ها: «سعدی» مجاز از آثار سعدی / «پرتوقع شدن ذوق ادبی» استعاره پنهان و تشخیص دارد؛ ذوق مانند انسانی پرتوقع است.

(البرز (تهران) ۱۳۹۸)

سوال ۴۹ نوشته زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«من در آن اتاق کوچک و تاریک با او آشنا شدم؛ نظیر همان حجره‌هایی که خود سعدی در آنها نشسته و شعرهایش را گفته بود. خاله‌ام میخواند و در حد ادراک خود معنی میکرد. قصه‌ها را ساده می‌نمود. این تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچکس شبیه نباشد»
(الف) در این نوشته، یک تشبیه بیابید.

(ب) کدام قسمت از نوشته آورده شده، به ویژگی سهل ممتنع بودن سبک سعدی اشاره دارد؟

پاسخ: (الف) نظیر همان حجره‌ها

(ب) «این تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچکس شبیه نباشد»

نکته

معنی واژه: حجره = اتاق

املای واژه: حجره

آرایه‌ها: «سخنش به همه شبیه باشد و به هیچکس شبیه نباشد» پارادوکس یا متناقض نما دارد.

قلمرو فکری

(اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

سوال ۵۰ بیت زیر به چه مفهومی اشاره دارد؟

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

به حرص از شربت‌ی خوردم مگیر از من که بد کردم

پاسخ: عقل و نگاه عاقلانه، زیبایی پدیده‌های هستی را زایل می‌کند. (نفی خرد در نگاه به زیبایی‌های جهان)

نکته

معنی واژه: حرص = طمع، میل و اشتیاق شدید / مگیر = بازخواست نکن / استسقا = نام مرضی که بیمار آب بسیار خواهد
املای واژه: حرص / استسقا

آرایه‌ها: «شربت» و «آب سرد» استعاره از لذت‌های مادی / «خوردن شربت» کنایه از کار خطا و اشتباه، و «بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا» کنایه از شرایط اضطراری برای انجام کاری

مفهوم: نویسنده کار خود در زمینه خلق آثار ادبی را نتیجه‌ی شور و شوق فراوانی می‌داند که بعد از مواجهه با نوشته‌های ارزشمند سعدی، در او ایجاد شده بود. او برخورد خود با آثار سعدی را به حالت تشنه‌ای تشبیه کرده (که در گرمایی طاقت‌فرسا) به آب گوارا رسیده باشد؛ چنین شخصی مسلماً از آن آب گوارا (آثار سعدی) بهره می‌گیرد و آثاری نیز می‌نویسد

سوالات ادبیات یازدهم - نیمسال دوم

درس دهم

□ قلمرو زبانی

(اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

سوال ۵۱ بیت زیر چند جمله دارد.

گاه سفر آمد برادر! ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است.

پاسخ: ۶ جمله / گاه سفر آمد، برادر، ره دراز است، پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است.

نکته معنی واژه: گاه = هنگام، زمان / پروا = ترس، هراس / همت = عزم و اراده
آرایه‌ها: «ره» مجاز از سفر / «دراز بودن راه» کنایه از وجود سختی‌های بسیار در مسیر
مفهوم: تشویق به حرکت و هجوم به سمت دشمن

□ قلمرو ادبی

(دارالعلم (تهران) ۱۴۰۱)

سوال ۵۲ آرایه‌های مربوطه را به هم متصل کنید. (یک مورد اضافی است)

۱- به شهر اندرون هر که برنا بُدند	چه پیران که در جنگ دانا بُدند	۱- حسن تعلیل
۲- ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید	آن که در دستش کلید شهر پر آینه دارد	۲- تضاد
۳- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد	تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد.	۳- اضافه تشبیهی
۴- درخشان لاله در وی چون چراغی	ولیک از دود بر جانش داغی	۴- تلمیح
		۵- پارادوکس

پاسخ: ۱- تضاد ۲- اضافه تشبیهی ۳- تلمیح ۴- حسن تعلیل

نکته آرایه‌ها: تضاد «برنا» و «پیر» / تشبیه «تیرگی» به «قفل» (اضافه تشبیهی) / «قفل تیرگی» استعاره از ظلم و بدی، و «شهر پر آینه» استعاره از جامعه‌ی آرمانی که پس از ظهور اتفاق خواهد افتاد / «در دست داشتن» کنایه از در اختیار داشتن / تضاد «قفل» و «کلید» / «خانه» و «تخت» استعاره از فلسطین، «نگین» استعاره از سرزمین قدس، و «اهریمن» استعاره از اسرائیلیان / «نگین» مجاز از انگشتر، «تخت و نگین» مجاز از فرمانروایی، و «دست» مجاز از اختیار / «تخت و نگین گرفتن» کنایه از به قدرت رسیدن / بیت سوم تلمیح دارد به داستان حضرت سلیمان / تشبیه «لاله» به «چراغ» / «لاله» ایهام تناسب دارد؛ لاله = گل (قابل قبول)، لاله = نوعی چراغ قدیمی (غیر قابل قبول؛ اما متناسب با «چراغ» و «دود» / «دود» استعاره از سیاهی درون گل لاله، و «جان» استعاره از گلبرگ‌های لاله / «داغ» ایهام دارد؛ داغ = غم و ماتم، داغ = سیاهی / «داغ بر جان داشتن» کنایه از عاشق بودن / «جان داشتن گل لاله» تشخیص دارد / بیت چهارم حسن تعلیل دارد؛ علت سیاهی درون گل لاله، دود کردن چراغ آن است!

(مآئده (سنندج) ۱۴۰۱)

سوال ۵۳ دو بیت زیر چه آرایه ادبی مشترکی دارند؟

الف) جانان من برخیز بر جولان برانیم / زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

ب) با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

پاسخ: جناس همسان (تام)

نکته معنی واژه: جانان = مانند جان، دوست، یار / جولان = تاخت و تاز / چنگ = نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.

آرایه‌ها: جناس ناهمسان «جولان» اول (منطقه‌ای در سوریه) و «جولان» دوم (تاخت و تاز)، و «چنگ» اول (نوعی ساز) و «چنگ» دوم (پنجه‌ی دست)

مفهوم ابیت اول: تشویق به مبارزه و پیکار با اشغالگران

مفهوم ابیت دوم: پندناپذیری عاشق

قلمرو فکری

سوال ۵۴ با توجه به بیت «حکم جلودار است بر هامون بتازید/ هامون اگر دریا شود از خون بتازید»
(الف) یک تشبیه بیابید و مشابه به آن را مشخص کنید.
(ب) یک استعاره را مشخص کنید و منظور از آن را بنویسید.

پاسخ: الف) هامون به دریا (دریا = مشابه) ب) جلودار (استعاره از امام خمینی)

نکته معنی واژه: حکم = دستور، فرمان / جلودار = رهبر، پیشرو / هامون = دشت
آرایه‌ها: «خون» مجاز از کشتن / «دریای خون شدن هامون» کنایه از کشته شدن افراد زیاد / «دریای خون» اغراق دارد.
مفهوم: فرمان رهبر (امام خمینی) به پیکار با دشمنان (صهیونیست‌ها)

قلمرو ادبی

سوال ۵۵ حسن تعلیل موجود در مصراع نخست رباعی زیر را با توضیح مشخص نمایید.
(علامه طباطبایی (تهران) ۱۳۹۹)

ای کعبه به داغ ماتمت، نیلی پوش وز تشنگیات، فرات در جوش و خروش
جز تو که فرات، رشحه‌ای از یم توس دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

پاسخ: آرایه‌ی «حسن تعلیل» این گونه است که شاعر یا نویسنده، دلیلی شاعرانه و زیبا ولی غیر واقعی برای یک پدیده بیان می‌کند و در مصراع اول این رباعی هم شاعر، پوشش تیره‌ی خانه‌ی کعبه را برای ماتم و عزاداری حضرت عباس (ع) می‌داند.

نکته معنی واژه: داغ = غم، ماتم / نیلی = به رنگ نیل، کبود / رشحه = قطره، چکه / یم = دریا / مشک = خیک، انبان، کیسه‌ای از پوست گوسفند
املای واژه: ماتم / فرات / رشحه
آرایه‌ها: «نیلی‌پوش بودن» کنایه از سوگوار و عزادار بودن / «عزادار بودن کعبه» و «در تب و تاب بودن فرات» تشخیص دارند / تشبیه «رود فرات» به «قطره‌ای از دریای تو» / «رود فرات قطره‌ای از دریای توس» اغراق در عظمت و بزرگواری حضرت ابوالفضل (ع) دارد / تلمیح به داستان حضرت ابوالفضل (ع) در کربلا / مصرع دوم بیت اول نیز حسن تعلیل دارد؛ جوش و خروش رود فرات به خاطر دلواپسی و نگرانی از تشنگی حضرت ابوالفضل (ع) هنگام شهادت است!

قلمرو فکری

سوال ۵۶ بیت زیر را به نثر روان برگردانید.
(قوی فکر (تهران) ۱۴۰۲)

جانان من برخیز و آهنگ سفر کن گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن

پاسخ: ای دوست، بلند شو و قصد سفر داشته باش. اگر در این راه جانت در خطر باشد، باکی نیست. جانت را فدا کن.

نکته

معنی واژه: جانان = مانند جان، دوست، یار / آهنگ = قصد، نیت

بیت، هفت جمله دارد؛ جانان من / برخیز / آهنگ سفر کن / تیغ بارد / گو / بارد / جان سپر کن

آرایه‌ها: تشبیه «جان» به «سپر» / «تیغ باریدن» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ تیغ (شمشیر) مانند بارانی است که می‌بارد

/ «تیغ» مجاز از هر وسیله‌ی جنگی / «آهنگ سفر کردن» کنایه از تصمیم گرفتن برای رفتن به سفر، «تیغ باریدن» کنایه

از شدت جنگ و مرگ، و «جان سپر کردن» کنایه از جان‌فشانی کردن

مفهوم: تشویق به فداکاری و جان‌فشانی

درس یازدهم

□ قلمرو ادبی

سوال ۵۷

کدام بیت دارای تضاد و کدام بیت دارای تناقض است؟

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۱)

الف) مجنون چو حدیث عشق بشنید اول بگریست، پس بخندید

ب) صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

پاسخ: الف) تضاد ب) تناقض

نکته

معنی واژه: حدیث = سخن / آدینه = روز جمعه، آخرین روز هفته

آرایه‌ها: تضاد «گریستن» و «خندیدن» / تشبیه «صبح بی تو» به «بعد از ظهر آدینه» / «رنگ بعد از ظهر آدینه» حس آمیزی دارد /

«مهربانی حالتی از کینه دارد» پارادوکس یا متناقض‌نما دارد.

مفهوم [بیت دوم]: جهان بی تو هیچ است.

سوال ۵۸

آرایه‌های ادبی ذکر شده در ستون «ب» به کدام یک از موارد زیر در ستون «الف» مربوط می‌شود. (در

ستون «ب» یک مورد اضافی است)

(طوماسیان (تهران) ۱۴۰۱)

ستون الف:	ستون ب:
الف) اگر فکر و حواسم این جهانی است، بهره‌ای والاتر از بهر من نیست.	تلمیح
ب) از آنها که خورشید فریادشان	جناس
ج) فرو می‌ریخت گردی زعفران رنگ	متناقض نما
د) وادی پر از فرعونیان و قبطیان است. موسی جلودار است و نیل اندر میان است.	استعاره
	تشبیه

پاسخ: الف) جناس ب) اضافی تشبیهی ج) استعاره د) تلمیح

نکته معنی واژه: بهره = نصیب، قسمت / بهر = برای / سحرزاد = زاییده‌ی سحر / وادی = سرزمین / فرعون = لقب پادشاهان قدیم مصر / قبطی = ساکنان قدیم کشور مصر، پیروان و دستیاران فرعون / جلودار = رهبر، پیشرو

املاي واژه: بهره / بهر (برای) و بحر (دریا) / زعفران / قبطیان

«سحر» در بیت دوم، نماد بیداری و آگاهی است.

آرایه‌ها: جناس ناهمسان «بهره» و «بهر» / «فکر و حواس» مجاز از کل وجود / تشبیه «فریاد» به «خورشید» (اضافه‌ی تشبیهی) / «گلو» مجاز از وجود / «گلو سحرزاد» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ گلو مانند کسی است زاییده‌ی سحر باشد / «سحرزاد» کنایه از نورانی و معنوی، و «فریاد از گلو دمیدن» کنایه از فریاد و بیان اعتراض / «دمید» ایهام دارد؛ دمید = طلوع کرد، دمید = فوت کرد / «گرد زعفران‌رنگ» استعاره از نور خوشید / تشبیه «گرد» به «زعفران» / «نیزه‌داران» کنایه از سربازان / بیت چهارم تلمیح دارد به داستان حضرت موسی

مفهوم [الف]: افکار مادی هیچ بهره‌ای از معنویت نخواهند برد.

مفهوم [ب]: شهیدان فریاد روشن‌گرانه دارند (از آن‌هایی سخن بگوییم که فریاد روشن‌گرانه‌ی همچون خورشیدشان از وجود پر از امید و روشنی‌بخشان بیرون می‌آید).

مفهوم [د]: هشدار به وجود دشمنان و خطرات و دشواری‌های مسیر

□ قلمرو ادبی

سوال ۵۹ در هر یک از ابیات و جملات گروه الف کدام یک از آرایه‌های گروه ب به کار رفته است؟

(سرای دانش (قشم) ۱۴۰۱)

ردیف	الف	ب
۱	از شعله به خاطر روشنائی‌اش سپاسگزاری کن.	متناقض نما
۲	به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شراع‌ها زدند.	تشخیص
۳	بین لاله‌هایی که در دشت ماست خموشدند و فریادشان تا خداست	مجاز

پاسخ: ۱- جان بخشی ۲- مجاز ۳- متناقض نما

نکته معنی واژه: کران = ساحل، کنار، طرف، جانب / شراع = سایه‌بان، خیمه

آرایه‌ها: «شعله» استعاره از انسان‌های خدمت‌گذار، و «روشنائی» استعاره از سود و منفعت / «آب» مجاز از رود هیرمند / «لاله» استعاره از شهید، و «باغ» استعاره از سرزمین و وطن / «فریاد تا خدا بودن» کنایه از بلندی فریاد / «خاموشی لاله» و «فریاد لاله» تشخیص دارند / «خموشدند و فریادشان تا خداست» پارادوکس یا متناقض‌نما دارد.

مفهوم [بیت سوم]: ادامه‌دار بودن راه و هدف شهدا

□ قلمرو فکری

سوال ۶۰ در بیت زیر بر کدام یک از ارزش‌های انقلاب اسلامی تاکید شده است.

(حجاب (لنده) ۱۴۰۱)

بیا با گل لاله بیعت کنیم

که آلاله‌ها را حمایت کنیم

پاسخ: فرهنگ شهادت و گرمی داشتن آن

نکته

معنی واژه: بیعت = پیمان، عهد، پیمان بستن برای فرمان بردن و اطاعت از کسی / آلاله = شقایق، لاله وحشی

املاي واژه: بیعت / حمایت

آرایه‌ها: «لاله» و «آلاله» استعاره از شهید / «بیعت کردن با لاله» و «حمایت کردن آلاله» تشخیص دارند / جناس ناهمسان «لاله» و «آلاله»

مفهوم: وفاداری به آرمان‌های شهدا

سوال ۶۱

سروده زیر در ستایش چه کسانی است؟

(ابوعلی سینا (تهران) ۱۴۰۱)

از چنبر نفس، رسته بودند آنها
پرواز شدند و پرگشودند به عرش
بتها همه را شکسته بودند آنها
هرچند که دست بسته بودند آنها

پاسخ: شهیدان غوآص جنگ ایران و عراق

نکته

معنی واژه: چنبر = حلقه و هر چیز حلقه مانند / چنبر نفس = چنبر زدنِ مارِ نفس / رستن = رها شدن، نجات یافتن
آرایه‌ها: تشبیه «نفس» به «چنبر» (اضافه تشبیهی) / «بت» استعاره از نفسِ اماره و تعلقات دنیایی / «پر گشودند» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ شهیدان مانند پرندگانی هستند که بال دارند و پرواز می‌کنند / «بت شکستن» کنایه از مبارزه با نفس، و «دست بسته بودن» کنایه از اسیر بودن / بیت اول تلمیح دارد به داستان بت‌شکنی حضرت ابراهیم / بیت دوم تلمیح دارد به داستان شهادت غوآصان ایرانی در جنگ با عراق / «پرواز با دست بسته» پارادوکس یا متناقض‌نما دارد.

مفهوم: رها شدن از مادیات و رسیدن به وصال خداوند

درس دوازدهم

□ قلمرو زبانی

سوال ۶۲

در کدام گزینه واژه‌ای وجود دارد که با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید، به دوران بعد منتقل شده است؟

(سمپاد دکتر شهریار (قم) ۱۴۰۱)

الف) سپر بر سر آورد شیراله
ب) بیا هم عهد و هم سوگند باشیم
ج) آزاد بنده‌ای که بود در رکاب تو
د) کمندی به فتراک زین بر بست

پاسخ: گزینه ی ب

نکته

بعضی واژه‌ها با همان معنای قدیمی به حیات خود ادامه می‌دهند؛ مانند «خنده» و «شادی»
بعضی واژه‌ها معنای پیشین خود را از دست داده و معنای جدیدی می‌پذیرند؛ مانند «کشیف» (=انبوه) و «سوگند» (=گوگرد) و «شوخ» (=چرک و آلودگی)
بعضی واژه‌ها هم معنای قدیم خود را حفظ می‌کنند و هم معنای جدیدی می‌گیرند؛ مانند «سپر» (=وسیله‌ی جنگی / محافظ) و «یخچال» (=گودال محل نگهداری یخ / سردخانه کوچک خانگی) و «رکاب» (=حلقه‌های آویزان از دو طرف زین اسب / پدال دوچرخه)
بعضی واژه‌ها به دلایل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، از فهرست واژگان حذف می‌شوند؛ مانند «فتراک» (=زین) و «برگستوان» (=زره جنگی)

سوال ۶۳

نقش دستوری کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مشخص کنید.

(فرزانگان (شیراز) ۱۴۰۱)

اگر هفت کشور به شاهی تو راست / چرا رنج و سختی همه بهر ماست؟

پاسخ: هفت کشور (نهاد) تو (متمم) سختی (معتوف)

نکته

معنی واژه: بهر (برای) و بحر (دریا)

«را» حرف اضافه و به معنای «برای» است (تو راست = تو را است = برای تو است)

آرایه‌ها: «هفت کشور» مجاز از تمام جهان (در گذشته تصوّر می‌شد که در تمام دنیا فقط هفت کشور وجود دارد) / جناس ناهمسان «راست» (= را است) و «ماست» (= ما است)

سوال ۶۴

نقش واژگان زیر را بنویسید.

بر نامدارانش بنشانند

ستم‌دیده را پیش او خواندند

به حشرم بده نامه در دست راست

بر آن کار گشتند همداستان

ز بیم سپهید همه راستان

که باشد بدان محضر اندر گوا

بفرمود پس کاوه را پادشا

(ت) متمم، متمم

(پ) مضاف الیه

(ب) مضاف الیه

پاسخ: الف) مفعول، مفعول

نکته

معنی واژه: نامدار = سرشناس / حشر = رستاخیز، قیامت / سپهید = فرمانده و سردار سپاه / محضر = استشهادنامه، متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود.

املائی واژه: حشر / محضر

در عبارت اول، منظور از «ستم‌دیده» کاوه آهنگر و منظور از «او» ضحاک است

در عبارت سوم، منظور از «سپهید» ضحاک و منظور از «آن کار» استشهادنامه است

«را» حرف اضافه و به معنای «به» است (بفرمود پس کاوه را پادشاه = پس پادشاه به کاوه بفرمود)

آرایه‌ها: «نامه در دست راست بودن» کنایه از بهشتی بودن، و «همدست بودن» کنایه از هم‌رأی و همراه بودن

قلمرو ادبی

سوال ۶۵

ابیات زیر کدام زمینه شاهنامه را تداعی می‌کند؟

سری پر زکینه، دلی پر ز داد

الف) فریدون همی رفت منزل به منزل چو باد

جهان آفرین را به دل دشمن است

ب) بیوید کاین مهتر اهریمن است

(ب) ملی

پاسخ: الف) داستانی

نکته

معنی واژه: منزل به منزل = مرحله به مرحله / داد = عدالت، انصاف / مهتر = بزرگ‌تر، رئیس / اهریمن = ابلیس، شیطان «را» در بیت دوم در نقش فکّ اضافه آمده است؛ جهان آفرین را به دل دشمن است = به دل، دشمن جهان آفرین است.

آرایه‌ها: تشبیه «فریدون» به «باد» (وجه شبه آن‌ها سریع بودن است) / «سر» مجاز از قصد و اندیشه، و «دل» مجاز از کل وجود

مفهوم [الف]: قیام فریدون برای عدالت‌خواهی

سوال ۶۶

ابیات زیر به کدام ویژگی (زمینه) شعر حماسی دلالت دارد؟

از آن چرم کاهنگران پشت پای / پیوشند هنگام زخم درای

همان کاوه آن بر سر نیزه کرد / همانکه ز بازار برخاست گرد

(ب) ملی

الف) قهرمانی

(د) داستانی

ج) خرق عادت

پاسخ: زمینه‌ی قهرمانی

نکته معنی واژه: پشت پای = روی پا، سینه‌ی پا / انجمن شدن = گرد آمدن، دور هم جمع شدن / بازارگاه = جای خرید و فروش، بازار، ادر متن درس | مقصود اهل بازار است / درای = زنگ کاروان / زخم درای = ضربه‌ی پُتک
آرایه‌ها: «چرم» مجاز از پیشبند چرمی، و «بازار» مجاز از مردم بازار / «گرد بخاستن» کنایه از جنبش و شورش مردم

سوال ۶۷ در کدام گزینه آرایه ادبی «مجاز» وجود ندارد؟

(شهید مطهری (سراوان) (۱۴۰۱)

- الف) یکی بی زیان مرد آهنگرم / ز شاه آتش آید همی بر سرم
ب) زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد، قاضی همی نستاند؟
ج) همی برخوشید و فریاد خواند / جهان را سراسر، سوی داد خواند.
د) چون نوبت به دل رسید، گل دل را از بهشت بیاوردند و به آب حیات ابدی سرشتند.

پاسخ: گزینه‌ی د

نکته معنی واژه: غزو = جنگ کردن با کافران / ستاندن = دریافت کردن / داد = عدالت، انصاف
املائی واژه: بی‌زیان / زر / غزو / قاضی / حیات (زندگی) و حیاط (محوطه)
یکی بی‌زیان مرد آهنگرم = یک مرد بی‌زیان آهنگر هستم
آرایه‌ها: «آتش» استعاره از رنج و گرفتاری / «سر» مجاز از کل وجود / «ز شاه آتش بر سرم آمده» کنایه از اینکه شاه ظلم و ستم بسیاری به من کرده است / «شمشیر» مجاز از جنگ / «داد» ایهام دارد؛ داد = عدالت، داد = فریاد و اعتراض / «جهان» مجاز از مردم جهان / «فریاد خواندن» کنایه از یاری خواستن

□ **قلمرو فکری**

سوال ۶۸ با توجه به ابیات زیر به سؤالات پاسخ دهید.

(هدایت (قم) (۱۴۰۱)

- بر آن محضر اژدها ناگزیر / گواهی نوشتند برنا و پیر
خروشید کای پایمردان دیو / بریده دل از ترس گیهان خدیو
الف) اژدها در بیت اول استعاره از چه کسی است؟
ب) با توجه به بیت دوم «پایمردان دیو» چه کسانی بودند؟

پاسخ: الف) استعاره از ضحاک ب) توجیه کنندگان حکومت ضحاک

نکته معنی واژه: محضر = استشهادنامه، متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود / ناگزیر = ناچار / بُرنا = جوان / پایمردی = خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت / پایمردان دیو = دستیاران حکومت، توجیه‌کنندگان حکومت بیداد / گیهان = کیهان، جهان، گیتی / گیهان خدیو = خدای جهان
املائی واژه: محضر / ناگزیر
آرایه‌ها: «بُرنا و پیر» مجاز از همه افراد حاضر در مجلس / «دیو» استعاره از ضحاک / «از ترس گیهان خدیو دل بریدن» کنایه از ترسیدن از خداوند / جناس ناهمسان «دیو» و «خدیو»

سوال ۶۹ با توجه به درس «کاوه دادخواه» کدام یک از گزینه‌های زیر غلط است؟

(شیخ بهایی (اصفهان) (۱۴۰۰)

- الف) مرداس پدر ضحاک است.
ب) آبتین پدر فریدون است.
ج) برمایه نام گاوی است که به فریدون شیر داده است.
د) ضحاک پیشبند چرمی را به نیزه کرد و مردم را به جنبش فرا خواند.

پاسخ: گزینه ی د

نکته معنی واژه: ابلیس با موافقت ضحاک، پدرش «مرداس» را که مردی پاک‌دین بود از پای در می‌آورد تا ضحاک به پادشاهی برسد.

پدر فریدون، «آبتین» که ناگزیر از بیم ضحاک ترسان و گریزان است، گرفتار شده و مغزش را به مارهای ضحاک می‌دهند. فریدون پس از تولد، از گاوی به نام «برمایه» شیر می‌نوشد که بعداً توسط ضحاک کشته می‌شود. «کاوه‌ی آهنگر» که فرزندش به دستور ضحاک دستگیر شده بود، به اعتراض برآمد و پس از بازپس‌گیری فرزند خود و خروج از درگاه پادشاه، پیش‌بند چرمی‌اش را بر نیزه کرد و مردم را به جنبش و اتحاد علیه حکومت ظالمانه‌ی ضحاک فراخواند.

سوال ۷۰ در هر یک از بیت‌های زیر یکی از آرایه‌های اغراق، کنایه، تناقض به کار رفته است. آنها را مشخص کنید.

(امام رضا (ع) (مشهد) ۱۳۹۷)

الف) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

ب) چو آن آهنین کوه آمد به دشت / همه رزمگه کوه فولاد گشت

پ) همه سوی دوزخ نهادید روی / سپردید دلها به گفتار او

پاسخ: الف) متناقض‌نما ب) اغراق پ) کنایه

نکته معنی واژه: رزمگه = مخفف رزمگاه، میدان جنگ / دوزخ = جهنم

آرایه‌ها: تشبیه «عشق» به «کشتی» (اضافه تشبیهی) / «آرامشی طوفانی» پارادوکس یا متناقض‌نما دارد / «آهنین کوه» استعاره از عمرو بن عبدود / «دشت» مجاز از میدان جنگ / تشبیه «رزمگه» به «فولاد» / «همه رزمگه کوه فولاد گشت» اغراق دارد در عظمت اندام زره‌پوش عمرو بن عبدود / «روی نهادن» کنایه از گرایش پیدا کردن، و «دل سپردن» کنایه از پذیرفتن کار یا سخنی.

مفهوم [ب]: شکوه عمرو بن عبدود در میدان نبرد

درس چهاردهم

قلمرو زبانی

(حجاب (لنده) ۱۴۰۱)

سوال ۷۱ معادل معنایی واژگان (سهمگین، سهم) را در شعر زیر بنویسید.

فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

پاسخ: سهم = ترس / سهمگین = هراس‌انگیز، ترس‌آور

نکته آرایه‌ها: «شیر» استعاره از حضرت علی، و «پلنگ» استعاره از عمرو بن عبدود / «سهم» ابهام تناسب دارد؛ سهم

= ترس (قابل قبول)، سهم = تیر (غیر قابل قبول؛ اما متناسب با «جنگ») / «رنگ باختن» کنایه از ترسیدن / «ترسیدن آسمان» تشخیص دارد / «ترسیدن آسمان از جنگ میان حضرت علی و عمرو بن عبدود» اغراق دارد در شدت جنگ آن دو نفر / واج‌آرایی حروف «گ» و «ن»

قلمرو ادبی

(شهید آتش‌دست (ایران‌شهر) ۱۴۰۱)

سوال ۷۲ در کدام گزینه «اغراق» وجود دارد؟

الف: غضنفر بزد تیغ بر گردنش

ب: چنین آن دو ماهر در آداب رزم

ج: در آورد از پای، بی سر، تنش

د: زهم رد نمودند، هفتاد حرب

پاسخ: گزینه ی ب

نکته معنی واژه: غضنفر = شیر / حرب = جنگ و نزاع

املاي واژه: غضنفر / تیغ / حرب

آرایه‌ها: «غضنفر» استعاره از حضرت علی / «تیغ» مجاز از شمشیر / «از پای درآوردن» کنایه از نابود کردن و کشتن / «حرب» مجاز از ابزار جنگی / «هفتاد حرب» اغراق دارد در درگیری زیاد طرفین

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

سوال ۷۳ منظور از موارد مشخص شده را بنویسید.

برافروخت پس دست خیبر گشا	پی سربریدن بیفشرد پا
به جز بازوی دین و شیر خدا	که شد طالب رزم آن ازدها
چو آن آهنین کوه آمد به دشت	همه رزمگه کوه فولاد گشت
که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد	برانگیخت ابرش برافشاند گرد

پاسخ: الف) دست حضرت علی (ع) ب) حضرت علی (ع)

پ) عمرو بن عبدود ت) اسب

نکته معنی واژه: خیبر = قلعه‌ای که حضرت علی (ع) آن را گشود / رزمگه = رزمگاه، میدان جنگ / ابرش = اسب، اسبی که دارای پوست خال‌دار یا رنگ به رنگ است / سپهر = آسمان

آرایه‌ها: «خیبر گشا» تلمیح دارد به داستان جنگ خیبر / «خیبر» مجاز از در قلعه‌ی خیبر، و «سر» مجاز از گردن / «سر بریدن» کنایه از کشتن، و «بیفشرد پا» کنایه از پافشاری و اصرار کردن / «بازوی دین» و «شیر خدا» استعاره از حضرت علی، و «ازدها» استعاره از عمرو بن عبدود / «آهنین کوه» استعاره از عمرو بن عبدود / «دشت» مجاز از میدان جنگ / تشبیه «رزمگه» به «فولاد» / «همه رزمگه کوه فولاد گشت» اغراق دارد در عظمت اندام زره‌پوش عمرو بن عبدود / تشبیه «عمرو بن عبدود» به «سپهر نبرد» / «سپهر» استعاره از اندام هیکلی و پهلوانی / «برافشاند» کنایه از سریع راندن اسب

مفهوم [ب]: شکوه عمرو بن عبدود در میدان نبرد

□ قلمرو فکری

(اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

سوال ۷۴ منظور از دو بیت زیر را توضیح دهید.

گفت: من تیغ از پی حق میزنم / بنده حقم نه مامور تنم
شیر حقم نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گوا

پاسخ: بی توجهی به هوای نفس

نکته معنی واژه: از پی = به خاطر / حق = خداوند / هوا = هوس / فعل = کار / گوا = شاهد

آرایه‌ها: «تیغ زدن» کنایه از جنگیدن / تشبیه «من» (حضرت علی) به «شیر حق» (شیر حقم = شیر حق هستم؛ تشبیه اسنادی)

مفهوم: نیت پاک و حقانیت حضرت علی (ع)

(هدایت (قم) ۱۴۰۱)

سوال ۷۵ با توجه به ابیات:

حبیب خدای جهان آفرین	نگه کرد بر روی مردان دین
همه برده سر در گریبان فرو	نشد هیچکس را هوس رزم او
چو ننمود رخ شاهد آرزو	به هم حمله کردند باز از دو سو

الف) منظور از حبیب خدای جهان آفرین چیست؟
 ب) معنای کنایه «سردر گریبان بردن» چه می‌باشد؟
 ج) منظور از او در مصراع دوم چه کسی است؟

پاسخ: الف) حضرت محمد ب) کنایه از ترسیدن و کنار کشیدن ج) عمرو

نکته معنی واژه: حبیب = دوستدار، یار، از القاب پیامبر اکرم (ص) / گریبان = یقه / هوس = میل / نمود = نشان نداد / شاهد = زیبارو، معشوق
 «را» در بیت دوم در نقش فکّ اضافه آمده است؛ نشد هیچ‌کس را هوس رزم او = رزم او هوس هیچ‌کس نشد.
آرایه‌ها: «بر روی مردان دین نگاه کرد» کنایه از به دنبال داوطلبی برای مبارزه گشتن / «هوس» مجاز از جرأت / «سر در گریبان فرو کردن» کنایه از ترسیدن و خجالت کشیدن، و «هوس نشد» کنایه از میل نکرد / تشبیه «آرزو» به «شاهد» (اضافه تشبیهی؛ دو پهلوان به آرزوی خود که پیروزی در جنگ بود نرسیدند، مانند عاشقی که به معشوق زیباروی خود نمی‌رسد) / «آرزو» استعاره از پیروزی / «رخ نمودن» کنایه از به هدف نرسیدن / «رخ نمودن آرزو» تشخیص دارد
مفهوم [بیت دوم]: ترس مسلمانان از عمرو بن عبدود
مفهوم [بیت سوم]: بی‌نتیجه ماندن جنگ و درگیری میان حضرت علی (ع) و عمرو بن عبدود

سوال ۷۶ مفهوم بیت زیر را بنویسید و بگویید منظور از «خصم» در بیت کیست؟
 چو شیر خدا راند بر خصم تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

پاسخ: ناامیدی شیطان با پیروزی حضرت علی و خصم همان عمرو است.

نکته معنی واژه: خصم = دشمن / دریغ = افسوس
آرایه‌ها: «شیر خدا» استعاره از حضرت علی / «تیغ» مجاز از شمشیر / «بر خصم تیغ راندن» کنایه از کشتن، و «به سر کوفتن» کنایه از اظهار اندوه و ناراحتی
مفهوم: ناامیدی شیطان بعد از پیروزی حضرت علی (ع)

سوال ۷۷ هر کدام از مفاهیم «شدت مبارزه»، «قدرت جنگاوری عمرو» و «قدرت جنگاوری امام علی (ع)» مربوط به کدامیک از ابیات زیر است؟

الف) چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت
 ب) زره لخت لخت و قبا چاک چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک
 ج) دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صدگام از تن پرید

پاسخ: الف) قدرت جنگاوری عمرو ب) شدت مبارزه ج) قدرت جنگاوری امام علی (ع)

نکته معنی واژه: رزمگه = مخفف رزمگاه، میدان جنگ / لخت لخت = تکه تکه، پاره پاره / قبا = نوعی جامه جلوباز
آرایه‌ها: آهنین کوه» استعاره از عمرو بن عبدود / «دشت» مجاز از میدان جنگ / تشبیه «رزمگه» به «فولاد» / «همه رزمگه کوه فولاد گشت» اغراق دارد در عظمت اندام زره‌پوش عمرو بن عبدود / «لخت لخت بودن زره» و «چاک چاک بودن قبا» کنایه از شدت جنگ / «سر و روی» مجاز از تمام بدن / جناس ناهمسان «چاک» و «خاک» / «تیغ» مجاز از شمشیر، «صد» مجاز از مقدار زیاد / «سر عمرو صدگام از تن پرید» کنایه از شدت ضربه‌ی حضرت علی

درس پانزدهم

□ قلمرو زبانی

سوال ۷۸ صیاد شادمان گشت و گرازان به تگ ایستاد تا ایشان را در ضبط آرد و کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید. مطوقه گفت: «جای مجادله نیست؛ چنان باید که همگنان استخلاص یاران را مهم‌تر از تخلص خود شناسند»

الف: درباره‌ی معنای فعل ایستاد در عبارت بالا را توضیح دهید.

ب: یک نمونه حذف در عبارت بیابید.

ج: نقش واژه‌ی (همگنان) در عبارت چیست؟

پاسخ: الف) به تگ ایستاد = شروع به دویدن کرد (ب) حذف شناسه‌ی «می‌کوشیدند» (ج) «همگنان» نقش نهاد دارد

نکته معنی واژه: صیاد = شکارچی / گرازان = در حال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن، خرامان / تگ = دویدن / به تگ ایستاد = شروع به دویدن کرد / در ضبط آوردن = گرفتن / اضطراب = پریشانی، آشفتگی / مطوقه = طوق دار / مجادله = جدال و ستیز / استخلاص = رهایی جستن، رهایی دادن / تخلص = رهایی
املاي واژه: صیاد / گرازان / تگ / ضبط / اضطراب / مطوقه / استخلاص / تخلص
دومین «را»، حرف اضافه و به معنای «برای» است (خود را می‌کوشیدند = برای خود می‌کوشیدند)

سوال ۷۹ در هر یک از عبارات زیر، یک غلط املائی وجود دارد، آن را پیدا کرده و اصلاح کنید.
الف) امیر را بر زیر تخت با پیراهن طوزی، مخنقه در گردن و عقدی همه کافور نشسته دیدم. (فرزندگان شیراز) ۱۴۰۱
ب) ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگذارند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم.

پاسخ: الف) توزی ب) بگزارند

نکته معنی واژه: توزی = پارچه‌ی کتان که در شهر توز دوخته می‌شود / مخنقه = گردن‌بند / عقد = گردن‌بند / طاعت = فرمان‌برداری / مناصحت = اندرز دادن / معونت = یاری، کمک / مظاهرت = یاری کردن، پشتیبانی / صیاد = شکارچی
املاي واژه: توزی / مخنقه / عقد / مناصحت / بگزارند (به جای آوردند) و بگذارند (قرار دادند) / معونت / مظاهرت / صیاد

سوال ۸۰ در عبارت‌های زیر غلط‌های املائی را بیابید و شکل درست آنها را بنویسید. (خرید اصفهان) ۱۴۰۱
پرید از رخ کفر در هند رنگ / طپیدند بتخانه‌ها در فرنگ
در هنگام بلا شرکت کرده بوده است. در وقت فراق موافقت اولی‌تر و الا طاعنان مجال وقیعت یابند.
حالی ثواب آن باشد که جمله به طریق تعاون قوتی کنید.

پاسخ: الف) طپیدند ب) فراغ پ) صواب

نکته معنی واژه: تپیدن = بی‌قراری و اضطراب نمودن، لرزیدن / فرنگ = کشورهای اروپایی / اولی‌تر = شایسته‌تر، سزاوارتر / طاعن = سرزنشگر، عیب‌جو / مجال = فرصت / وقیعت = بدگویی، سرزنش، عیب‌جویی / صواب = صلاح و درست / طریق = راه / تعاون = یکدیگر را یاری کردن، یاری رساندن
املاي واژه: تپیدن / فراغ (آسودگی) و فراق (دوری) / اولی‌تر / طاعن / وقیعت / صواب / طریق / تعاون / قوت
آرایه‌ها: «رخ پریدن» کنایه از ترسیدن / «رخ کفر» و «تپیدن بتخانه‌ها» تشخیص دارند / جناس ناهمسان «رنگ» و «فرنگ»
مفهوم عبارت اول: هراسیدن بی‌دینان روی زمین از پیروزی حضرت علی

□ قلمرو ادبی

سوال ۸۱ در کدام گزینه آرایه استعاره به کار رفته است؟

(علامه حلی (گنبد کاووس) ۱۴۰۱)

الف) تا از چشم او ناپیدا نشویم، دل از ما برنگیرد.

ب) چون او را در بند بلا بسته دید، زهاب دیدگان بگشاد و بر رخسار جوی‌ها براند.

ج) در وی شکاری بسیار و اختلاف صیادان آن جا متواتر، زاغی در حوالی آن بر درختی بزرگ گشن لانه داشت.

پاسخ: گزینه ی ب

نکته معنی واژه: زهاب = آبی که از سنگی یا زمینی می‌جوشد، جای تراویدن آب در چشمه و مانند آن / اختلاف = رفت و آمد / صیاد = شکارچی / متواتر = پی‌درپی، پی‌پای / حوالی = اطراف، پیرامون / گشن = انبوه، پُر شاخ و برگ

املائی واژه: زهاب / اختلاف / صیاد / متواتر / زاغ / حوالی

آرایه‌ها: «چشم» مجاز از نگاه / «دل برگرفتن» کنایه از نا امید شدن و رها کردن / تشبیه «بلا» به «بند»، و «دیده» به «زهاب» (هر دو اضافه تشبیهی‌اند) / «جوی» استعاره از اشک / «زهاب دیده گشودن» کنایه از گریه کردن، و «بر رخسار جوی‌ها براند» کنایه از گریه ی بسیار کردن

قلمرو فکری

سوال ۸۲ با توجه به عبارت زیر، چرا مطوّقه از موش می‌خواهد که ابتدا بندهای دوستانش را ببرد؟

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۱)

«این حدیث را مکرّر می‌کنی؛ مگر تو را به نفسِ خویش حاجت نمی‌باشد و آن را بر خود حقّی نمی‌شناسی؟ گفت: مرا بدین ملامت نباید کرد که من ریاست این کبوتران تکفل کرده‌ام و ایشان از آن روی بر من حقّی واجب شده‌است»

پاسخ: زیرا مطوّقه رئیس ایشان بود کبوتران با اطاعت از دستورات او حقّی بر گردن او داشتند.

نکته معنی واژه: حدیث = سخن / مکرّر کردن = تکرار کردن / ملامت = سرزنش / تکفل = عهده‌دار شدن

املائی واژه: حدیث / حاجت / ملامت / تکفل

مفهوم: ادای حق رهبری

سوال ۸۳ عبارت‌ها و بیت‌های زیر را به نثر فارسی روان و امروزی بنویسید.

(اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

الف) هنر خوار شد جادویی ارجمند / نهان راستی، آشکارا گزند.

ب) کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید.

ج) صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بینداخت و در کمین بنشست.

پاسخ: الف) هنر و فضیلت‌های اخلاقی بی‌ارزش شد، جادوگری ارزش یافت، صداقت از بین رفت و آسیب‌های اجتماعی همه جا را فرا گرفت.

ب) کبوتران بی‌قراری می‌کردند و هر یک برای رهایی خودش کوشش می‌کرد.

ج) شکارچی جلوتر آمد و دام را گستراند، دانه انداخت و پنهان شد.

نکته معنی واژه: هنر = فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت / خوار = بی‌ارزش / جادویی = جادوگری / گزند = آسیب / اضطراب = پریشانی و آشفتگی / صیاد = شکارچی / جال = دام و تور / حبه = دانه

املاي واژه: خوار (بی‌ارزش) و خار (تیغ) / اضطراب / صیاد / حبه

نهان راستی، آشکارا گزند (شیوه بلاغی) = راستی نهان شد، گزند آشکارا شد (شیوه عادی)

«را» در عبارت دوم، حرف اضافه و به معنای «برای» است (خود را می‌کوشیدند = برای خود می‌کوشیدند)

آرایه‌ها: «هنر» مجاز از تمام چیزهای باارزش، و «جادویی» مجاز از تمام چیزهای بی‌ارزش / تضاد «هنر» و «جادویی»

(حجاب (لنده) ۱۴۰۱)

سوال ۸۴ مفهوم قسمت مشخص شده را بنویسید.

مرا نیز از عهده‌ی لوازم ریاست بیرون باید آمد و موجب سیادت را به ادا رسانید.

پاسخ: وظایف بزرگی و رهبری را انجام دهم.

نکته معنی واژه: موجب = جمع موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن بر شخص واجب است / سیادت = سروری، بزرگی

املاي واژه: عهده / سیادت

مفهوم: ادای حق رهبری

درس شانزدهم

□ قلمرو زبانی

(هدایت (قم) ۱۴۰۱)

سوال ۸۵ در متن زیر دو غلط املايي وجود دارد. درست آن‌ها را بنویسید.

«عادت اهل مکرمت این است و عقیدت ارباب مودّت بدین خصلت پسندیده و سیرت ستوده در موالات تو صافی تر گردد و ثقت دوستان به کرم عهد تو بی‌افزاید»

پاسخ: ثقت - بیفزاید

نکته معنی واژه: اهل مکرمت = جوانمردان / مودّت = دوستی، محبت، دوستی گرفتن / ارباب مودّت = دوستداران / خصلت = خلق و خو / سیرت = روش، عادت / ستوده = پسندیده / موالات = با کسی پیوستگی و دوستی داشتن، دوستداری / صافی = پاک، بی‌غش، خالص / ثقت = اطمینان، خاطرجمعی / کرم = جوانمردی / عهد = پیمان

املاي واژه: عقیدت / مودّت / خصلت / سیرت / صافی / ثقت / عهد

(دارالعلم (تهران) ۱۴۰۱)

سوال ۸۶ معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- (۱) آذرباد با هیچ چیز محدود و مقید نمی‌شود.
- (۲) حاج آقا مرتضی در محضر مدرّس تلمذ می‌کرد.
- (۳) حمل بر بی‌استعدادی و مهملی می‌کردند.
- (۴) دل را به مثال کوشکی یافت.

پاسخ: (۱) بسته، دربند (۲) شاگردای کردن (۳) بیکارگی، تنبلی (۴) قصر، کاخ

نکته معنی واژه: محضر = پیشگاه، محل حضور / تلمذ = شاگردی کردن، آموختن / حمل = تعبیر

املاي واژه: محدود / مقید / محضر / تلمذ / حمل / مهملی

آرایه‌ها: تشبیه «دل» به «کوشک» (وجه شبه آن‌ها سختی ورود به آن است، یکی توسط سپاه دشمن و دیگری شیطان)

سوال ۸۷

در هر یک از موارد زیر، یک نادرسی املایی وجود دارد، آنها را بیابید و به صورت صحیح بازنویسی کنید.

(شهید مطهری (سراوان) ۱۴۰۱)

- (الف) امیر را بر زبر تخت با پیراهن طوزی، مخنقه در گردن و عقدی همه کافور نشسته دیدم.
(ب) مهمان عزیزی بود، دعا و کتاب جودی و هرچه از این کتب تعذیه و مرثیه بود، همراه داشت.
(ج) ابلیس در لباس خوالیگر چالاک، به ضحاک خورش‌های حیوانی می‌خوراند.

پاسخ: الف) توزی ب) تعزیه ج) خالیگر

نکته معنی واژه: زبر = رو، بالا / توزی = پارچه‌ی کتان که در شهر توز دوخته می‌شود / مخنقه = گردن‌بند / عقد = گردن‌بند / کتاب جودی = کتاب دعا / تعزیه = نمایش مذهبی / مرثیه = شعر یا سخنی که در سوگواری خوانده می‌شود / ابلیس = اهریمن، شیطان / خوالیگر = خورشگر، آشپز
املای واژه: توزی / مخنقه / عقد / تعزیه / مرثیه / ابلیس / خوالیگر / ضحاک

قلمرو ادبی

سوال ۸۸

آرایه مقابل کدام گزینه نادرست است؟

(ابوعلی سینا (تهران) ۱۴۰۱)

- (۱) دو برادری مثل علم یزید می‌مانید. دراز دراز می‌خواهید بروید آسمان شوربا بیاورید. (کنایه)
(۲) بچه‌ها می‌خندیدند، من به رگ غیرتم برمی‌خورد. (استعاره)
(۳) پدرم دریادل بود. در لاتی کار شاهان را می‌کرد. (پارادکس)
(۴) یکی از این مهمانان پیرزنی کازرونی بود که کارش نوحه‌سرایی برای زنان بود. (تلمیح)

پاسخ: گزینه‌ی ۴

نکته معنی واژه: عَلم = پرچم / شوربا = آش ساده که با برنج و سبزی می‌پزند / لاتی = جوانمردی
املای واژه: علم (پرچم) و الم (درد) / غیرت / لاتی / نوحه‌سرایی
آرایه‌ها: تشبیه «دو برادر» به «علم یزید» / «می‌خواهید بروید آسمان شوربا بیاورید» کنایه‌ی تمسخرآمیز از قذبلند بودن / «رگ غیرت» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ غیرت مانند موجودی است که رگ دارد / «به رگ غیرت برخوردن» کنایه از بسیار عصبی و ناراحت شدن / تشبیه «دل» به «دریا» (تشبیه درون واژه‌ای)، و «پدرم» به «شاهان» (وجه شبه آن‌ها بخشنده بودن است) / «دریادل بودن» کنایه از بخشندگی، و «در لاتی کار شاهان را کردن» کنایه از بخشندگی و کمک به دیگران حتی در حین فقیر بودن / «در لاتی کار شاهان را کردن» پارادوکس یا متناقض‌نما دارد.

قلمرو فکری

سوال ۸۹

جملات زیر را به نثر روان بازگردانید.

(امتحان هماهنگ استان خراسان رضوی ۱۴۰۲)

- معلم را در ظن خود تقویت کرد. یقین کرد که من بازی جدید درآورده‌ام که او را دست بیندازم.
اهمال جانب من جایز نشمری و از ضمیر بدان رخصت نیابی.

پاسخ: (۱) معلم در گمان خود استوارتر شد و مطمئن شد که من بازی جدیدی درآورده‌ام تا او را مسخره کنم.
(۲) در مورد من سهل‌انگاری روا نمی‌داری و دلت به تو اجازه‌ی این کار را نمی‌دهد.

نکته معنی واژه: ظن = گمان / یقین کردن = پذیرفتن، باور کردن / اهمال = کوتاهی، سهل‌انگاری کردن / جایز = روا، سزاوار / ضمیر = درون / رخصت = اجازه، إذن دادن
املاي واژه: ظن / یقین / اهمال / جایز / ضمیر / رخصت
آرایه‌ها: «بازی جدیدی درآوردن» کنایه از اینکه کار مسخره‌آمیز تازه‌ای را شروع کردن، و «دست انداختن» کنایه از مسخره کردن / «ضمیر» مجاز از دل

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۱)

سوال ۹۰ معنی اشعار و عبارت‌های زیر را بنویسید.

(الف) نیک کوفته شد.

(ب) خاک تن در نمی‌دهد.

(ج) چون کعبه نهاد حلقه در گوش

(د) به شتر افسار گسیخته می‌مانی، هر دم بیل و هپل هپو هستی.

پاسخ: (الف) به شدت مجروح شد.

(ب) خاک نمی‌پذیرد.

(ج) خانه خدا را همچون غلامی حلقه به گوش در آغوش کشید و به آن متوسل شد.

(د) گیج و سر به هوا رفتار می‌کنی و بی‌نظم و دست و پا چلفتی هستی.

نکته معنی واژه: نیک = خوب (قید) / گسیخته = پاره شده / هر دم بیل = آشفته، بی‌نظم / هپل هپو = دست و پا چلفتی
آرایه‌ها: «تن در دادن» کنایه از پذیرفتن / تشبیه «مجنون» به «کعبه» / «حلقه در گوش کعبه» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ کعبه مانند انسانی است که در گوشش حلقه دارد / «حلقه در گوش بودن» کنایه از مطیع بودن / تشبیه «تو» [محذوف] به «شتر» / «افسار گسیخته» کنایه از فردی گیج و سر به هوا که اختیارش دست خودش نیست.

درس هفدهم

□ قلمرو فکری

(علامه طباطبایی (تهران) ۱۳۹۹)

سوال ۹۱ نوع افعال عبارت زیر را به ترتیب مشخص کنید.

«گریه کنی اگر که آفتاب را ندیده‌ای، ستاره‌ها را هم نمی‌بینی»

پاسخ: مضارع التزامی، ماضی نقلی، مضارع اخباری

نکته آرایه‌ها: «آفتاب» مجاز از خورشید / «آفتاب» استعاره از زندگی ایده‌آل و مورد نظر و چیزهای با ارزش و دست‌نیافتنی، و «ستاره» استعاره از زندگی حال و نعمت‌های جزئی و کوچک
مفهوم: غنیمت شمردن فرصت‌ها

(فرزادگان (میناب) ۱۴۰۱)

سوال ۹۲ با توجه به شعر زیر مفهوم کلی آن را بنویسید.

از شعله / به خاطر روشنایی‌اش / سپاسگزاری کن / اما چراغدان را هم / که همیشه صبورانه در سایه می‌ایستد / از یاد مبر.

پاسخ: همیشه در هر موردی همه عوامل را در نظر داشته باش چه شعله‌ای که مرکز روشنایی است و برای همین مورد توجه قرار می‌گیرد و چه چراغدانی که در سایه قرار می‌گیرد و برای همین دیده نمی‌شود.

نکته

معنی واژه: چراغدان = جایی یا ظرفی که در آن چراغ بگذارند.

آرایه‌ها: «شعله» استعاره از انسان‌های خدمت‌گذار، و «روشنایی» استعاره از سود و منفعت، و «چراغدان» استعاره از افراد فروتن و خرسند و بردباری که معمولاً به چشم نمی‌آیند و زمینه ساز راهنمایی و دانش‌اند / «در سایه ایستادن» کنایه از خودنمایی نکردن / «سپاسگزاری کردن از شعله» تشخیص دارد.

□ قلمرو ادبی

سوال ۹۳

در عبارت «آنگاه برزیگری گفت: با ما از کار سخن بگو، و او در پاسخ گفت: من به شما می‌گویم که زندگی به راستی تاریکی است؛ مگر آنکه شوقی باشد، شوق همیشه کور است، مگر آنکه دانشی باشد و دانش همیشه بیهوده است، مگر آنکه کاری باشد، و کار همیشه تهی ست؛ مگر آنکه مهربی باشد.» کدام آرایه وجود دارد؟

(قوی فکر (تهران) ۱۴۰۲)

(ت) تلمیح

(پ) تشخیص

(ب) اغراق

(الف) ایهام

پاسخ: گزینه ی پ

نکته

معنی واژه: برزیگر = برزگر، دهقان، کشاورز / تهی = خالی / مهر = عشق
آرایه‌ها: تشبیه «زندگی» به «تاریکی» / «کور بودن شوق» تشخیص دارد.

□ قلمرو فکری

سوال ۹۴

با توجه به بند زیر، ویژگی مهم انسان توانمند چیست؟
ممکن از ناممکن می‌پرسد، خانه‌ات کجاست؟ پاسخ می‌آید: «در رویای یک ناتوان»

(حجاب (لنده) ۱۴۰۱)

پاسخ: در ذهن خود، خود را توانا می‌داند.

نکته

«ممکن» نماد انسان‌های توانمند و پُرامید، و «ناممکن» نماد انسان‌های ناتوان و نا امید است.
آرایه‌ها: «پرسیدن ممکن از ناممکن» تشخیص دارد.
مفهوم: دوری از نا امیدی

سوال ۹۵

مفهوم مشترک دو عبارت زیر را بنویسید.
(الف) از آسمان تاج بارد اما بر سر آن کس که سر فرود آرد.
(ب) هنگامی که در فروتنی بزرگ باشیم، بیش از همه به آن بزرگ نزدیک شده‌ایم.

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۱)

پاسخ: هر چقدر فروتنی ما بیشتر باشد به خداوند بیشتر نزدیک می‌شویم.

نکته

منظور از «آن بزرگ»، خداوند است.
آرایه‌ها: «تاج» مجاز از مرتبه و اعتبار / «سر فرود آوردن» کنایه از فروتنی و تواضع
مفهوم: فروتنی مایه کمال و بزرگی انسان است.

□ قلمرو فکری

سوال ۹۶

بند زیر به چه موضوعی تاکید دارد؟
ماهی در آب خاموش است و / چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و / پرنده در آسمان آواز می‌خواند. آدمی، / اما / خاموشی دریا و / هیاهوی خاک و / موسیقی آسمان را در خود دارد.

(سمپاد دکتر شهریار (قم) ۱۴۰۱)

پاسخ: اینکه انسان اشرف مخلوقات است و توانایی دیگر موجودات را به طور جامع در خود دارد.

نکته ماهی» نماد سکون و آرامش، «چارپا» نماد حرکت و زندگی، و «پرنده» نماد آزادی و رهایی است.
آرایه‌ها: «خاک» [اول] مجاز از خشکی، «دریا» مجاز از موجودات دریایی، «خاک» [دوم] مجاز از موجودات زمینی، و «آسمان» [دوم] مجاز از پرندگان / «خاموشی دریا» و «هیاهوی خاک» تشخیص دارند / «خاموشی دریا و موسیقی آسمان را در خود داشتن» پارادوکس یا متناقض نما دارد / تضاد «خاموشی» و «هیاهو» یا «آواز»، و «خاک» و «آسمان»
مفهوم: برتری انسان بر دیگر موجودات

درس هجدهم

□ قلمرو زبانی

سوال ۹۷ نوع فعل‌های مشخص شده را بنویسید.
 (سمپاد دکتر شهریار (قم) ۱۴۰۲)
 روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد. او اختران را در آسمان نهاده / تا از این ره، لذت اندوزیم.

پاسخ: مضارع اخباری - ماضی ساده

نکته **معنی واژه:** مبدل = دگرگون، تغییر داده شده / اختر = ستاره / اندوختن = ذخیره کردن
املاي واژه: غبار / اختر / نتواند = نمی‌تواند (مضارع اخباری) / سازد = بسازد (مضارع التزامی) / نهاده = نهاده است (ماضی نقلی)
 اندوزیم = بیاندوزیم (مضارع التزامی)
آرایه‌ها: تلمیح به آیه «و هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» / «او اختران را در آسمان نهاده تا از این ره لذت اندوزیم» حسن تعلیل دارد؛ علت آفرینش ستارگان، لذت انسان است.

□ قلمرو زبانی

سوال ۹۸ املاي درست واژگان را از داخل کمانک انتخاب نمایید.
 (مائده (سنندج) ۱۴۰۱)
 الف) ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت و (صوری - سوری) و شادی‌ای به آن بسیاری، تیره شد.
 ب) بیامد به درگاه سالار نو / بدیدندش آنجا و (برخاست - برخواست) غو
 ج) گفت: به (مأونت - معونت) و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم.
 د) اوست که عادل مطلق است و (خان - خوان) عدل خود را بر همگان گسترده باشد.

پاسخ: الف) سور ب) برخاست ج) معونت د) خوان

نکته **معنی واژه:** ایزد = خدا، آفریدگار / سور = جشن / غو = فریاد، بانگ و خروش، غریو / معونت = یاری، کمک / مظاهرت = یاری کردن، پشتیبانی / صیاد = شکارچی / خوان = سفره یا طبّقی که در آن غذا می‌گذاشتند
املاي واژه: سور (جشن) و صُور (صورت‌ها) / خاستن (بلند شدن) و خواستن (اراده کردن) / غو / معونت / مظاهرت / صیاد / عادل / مطلق / خوان (سفره) و خان (رئیس)
 «ش» در «بدیدندش»، نقش مفعول دارد (او [= فریدون] را بدیدند)
آرایه‌ها: تشبیه «عدل» به «خوان» (اضافه تشبیهی) / «خوان عدل گسترده» کنایه از عدالت ورزیدن

□ قلمرو فکری

سوال ۹۹ با توجه به عبارت هر نفسی را دو نعمت است / دم فرودادن و برآمدنش / آن یکی ممد حیات است / این

(هدایت (قم) ۱۴۰۱)

یکی مفرح ذات:

الف) این بند بیانگر تاثیرپذیری گوته از سبک کدام شاعر ایرانی است؟

ب) بین کلمات مشخص شده چه آرایه‌ای وجود دارد؟

ج) واژه «دم» معنای حقیقی دارد یا مجازی؟

ج) معنای حقیقی

ب) سجع

پاسخ: الف) سعدی

نکته معنی واژه: مُمد = مددکننده، یاری‌دهنده / مُمد حیات = یاری‌دهنده‌ی زندگی، زندگی‌بخش / مُفَرَّح = شادی‌بخش، نشاط‌آور
املائی واژه: حیات (زندگی) و حیات (محوطه) / مُفَرَّح / ذات
آرایه‌ها: تلمیح به بند نخست دیباجه‌ی گلستان سعدی
مفهوم: ارزش نعمت‌های الهی

(فرزندگان (شیراز) ۱۴۰۱)

سوال ۱۰۰ عبارت زیر یادآور کدام صفت خداست؟

«شرق از آن خداست، غرب از آن خداست، و سرزمین‌های شمال و جنوب نیز آسوده در دستان خداست»

پاسخ: مالکیت - خالقیت - قدرت

نکته آرایه‌ها: «شرق و غرب» و «شمال و جنوب» مجاز از همه‌ی عالم، و «دست» مجاز از قدرت و اختیار / «در دستان خدا بودن» کنایه از تحت فرمان الهی بودن / تلمیح دارد به آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» / تضاد «شرق» و «غرب»، و «شمال» و «جنوب»